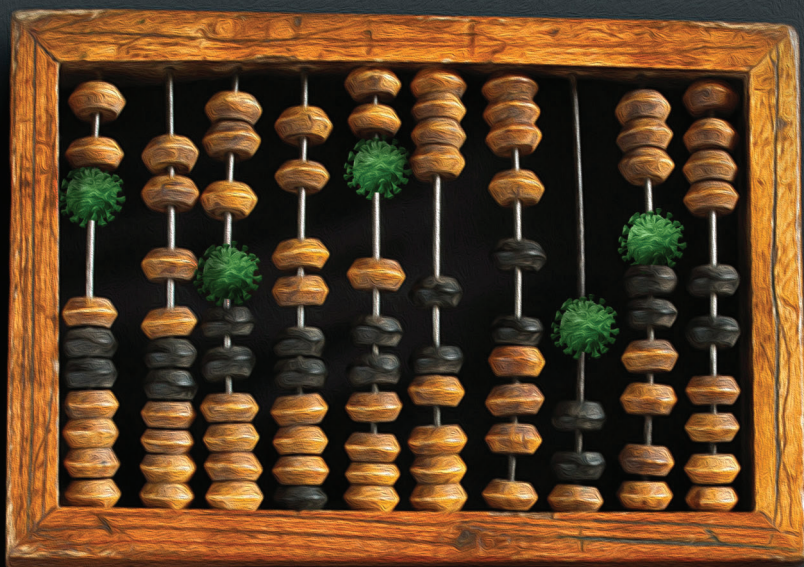


ارگان رسمی بسیج دانشجویی دانشگاه تهران  
سال شانزدهم | شماره ۱۵۹ | اردیبهشت ۱۳۹۹



# بهران بی حساب

نگاهی به جولان ویروس ناشناخته در میدان سیاست و اقتصاد



## بسم الله الرحمن الرحيم

### پرونده: کرونا؛ سیاست و اقتصاد

محمد کاظم داودی	۱..... تئوری‌ها نجاتمان می‌دهند؟ وقتی اوضاع بهم ریخته، چگونه یک تصمیم سیاسی بگیریم؟
امیرحسین موسوی	۵..... اقتصاد در شرایط کرونا گفتگو با سه استاد اقتصاد درباره این روزها
محمدحسین گلیکانی	۹..... حلقه باز رفتار مدیران در بحران
مجید قاسمی	۱۱..... پراید، علی‌اصغر پیوندی و اقتصاد سیاسی چالش‌هایی که از اقتصاد سیاسی آب می‌خورند
دوراها انزوا یا همکاری	فاطمه امان‌گاه
۱۳..... تقابل فلسفه سیاسی اسلام و غرب در میدان کرونا	
از کدام کرونا پترسیم	حمیدرضا خردمندیا
۱۵..... ویروس تازه‌وارد یا مسئولان خاک خورده	
شهید فرقان	آروین فرشی نعیم
۱۷..... چرا مطهری، همچنان، مهم است؟	
فاطمی که زمن نامه عرفانی خواست	
۱۹..... بازخوانی نامه امام خمینی (ره) به عروسشان	

## تئوری‌ها نجاتمان می‌دهند؟

محمدکاظم داودی | کارشناسی روان‌شناسی

آورده می‌شد که «آخر چرا باید چنین کاری بکنند!». هنوز سه روز از شروع دعوا نگذشته بود که در یکی از عزتمندانه‌ترین مناقشات سال‌های اخیر، ورق در فضای اجتماعی کامل برگشت و اتهام به ایران در نطقه خفه شد. فعالان مجازی و سیاسی، کارشناسان و متخصصان پرواز، حتی شخصیت‌های فرهنگی و علمی، همه برخط شدند و با هزار زبان گفتند و نشان دادند که هواپیما به علت «نقص فنی» سقوط کرده و موتور آن آتش گرفته و برای چند لحظه در آسمان خط آتش دیده می‌شده و نه انفجار و اصلاً موشک کجا بود! آخر! آن هم در آسمان تهران! حالا بنشین جای تصمیم‌گیر، جای مقام مسئول سیاست‌گذار. فکر کن همه انتخاب‌ها برعهده تو است و همه چشم به دهان تو دوخته‌اند. یک گزارش فنی روی میز تو است که تأیید می‌کند هواپیما با موشک پدافند ایران مورد اصابت قرار گرفته است، آن بیرون مردمی که یکپارچه و با قدرت این فرضیه (که حالا برای تو قطعی شده) وارد می‌کنند و همچنان درخواست انتقام خون شهیدشان را دارند، و کمی بیرون تر، کشورهای دنیا، منتظر جعبه سیاه... و تو میدانی که اگر این گزارش منتشر شود، میان گرگ‌های حریص و زخمی، چه بر سر کشور مظلوم و مقتدرت می‌آید. این همه آدم که در این چند روز با حسن ظن به تو نگاه کردند و دانسته و ندانسته از تو دفاع کردند. خون شهید، که هنوز انتقامش کامل نشده و جامعه جهانی، که این بار پشت ایران ایستاده‌اند و از زدن شیطان بزرگ، حمایت می‌کنند. و آه، این هواپیما. و آن اشتباه انسانی. می‌گویی یا نه؟ مصلحت دید تو چیست؟

به قول چمران، در زندگی لحظه‌هایی هست که ارزشش به اندازه تمام زندگی است؛ و حالا در حکمرانی انتخاب‌هایی، به ارزش تمام حکمرانی!

قبول می‌کنم که با سؤال سختی شروع شد. شاید از جهاتی بقیه‌اش به این سختی نباشد. شاید هم بگویی این که سخت نبود! همیشه باید راستش را گفت! خب، برویم بعدی.



سؤال اول به روزهایی پیش از این ایام برمی‌گردد. اصلاً بگذار مستقیم برویم صبح آن شب تلخ، صبحی که یک بیانیه از ستاد کل نیروهای مسلح همه‌چیز را بهم ریخت. چه اتفاقی افتاده بود؟

### • سؤال اول: از بخت واژگون

از بامداد جمعه، ساعت ۱:۲۰ دقیقه، همه چیز بوی خون گرفت. امریکایی‌ها از حد گذرانده بودند و بدجوری هم گذرانده بودند! شهید زنده ما حالا واقعاً به شهادت رسیده بود و همه در بهت رفته بودیم. باورمان نشد تا پیکرشان را آوردند و رفتیم زیر تابوتشان و فریاد زدیم: انتقام انتقام!

هفتم شهید رسیده و نرسیده، شهاب‌های زمینی ابرقدرت موشکی منطقه، پایگاه مهم امریکایی‌ها را در عراق در هم کوبیدند. از آنچه تا اینجا گذشته می‌گذریم، تا برسیم به خبر دیگری در گوشه دیگری از کشور؛ هواپیمای تهران-کیف، سقوط کرد و تمام سرنشینانش کشته شدند. روزهای پایانی این هفته پراشتهاب، فضای اجتماعی ایران همین سه ترند را داشت: #شهادت\_حاج\_قاسم، #موشک\_باران\_عین\_الاسد و #هواپیمای\_اوکراینی. هر سه حوادث بسیار مهمی بودند که از قضا در یک هفته اتفاق افتادند و هر نرفراز جامعه دوقطبی‌ساز و دوقطبی‌پذیر ایران، خیلی سریع در هر ماجرا یک طرف را گرفت. پیچیده‌ترین دوقطبی‌ها، دوقطبی سوم بود! به راستی چه بر سر هواپیمای اوکراینی آمده بود؟

جاستین تروود مقابل دوربین‌ها آمد و ادعای بزرگی کرد: شواهدی داریم که هواپیمای تهران-کیف توسط خود ایران مورد اصابت قرار گرفته است! پس از این صحبت‌ها طبق معمول همان آرایش همیشگی علیه ایران شکل گرفت و کشورهای زیادی ایران را متهم کردند و موضع گرفتند. فضای داخل ایران بهم ریخت. هزاران فعال سیاسی و رسانه‌ای به بحث و جدل پرداختند. خون شهید هنوز گرم بود و شاید همین باعث می‌شد عده زیادی با حرارت بیشتری از سرزمینی که سلیمانی‌ها به خاطرش رفتند، دفاع کنند. حتی چهره‌های نسبتاً شناخته‌شده‌ای که معمولاً موضعی به نفع ایران یا نظام حاکم بر آن نمی‌گرفتند، حالا فرضیه تروود را توهم می‌دانستند و در برابر هر شاهد برای اینکه «کار خودشان است»، ده‌ها دلیل





### ● سؤال دوم: خفاش علیه «همه آمده بودند»

یکی دو ماهی مانده تا این سال غریب و پیچیده تمام شود و بالاخره رنگ نوروز و عید و تعطیلات دوباره به کشور بیاید و نفس راحتی بکشیم. طبق روال، تدابیر بازار شب عید صورت گرفته و بلیت‌ها رزرو شده است. از این سال پرماجرا، مانده یک ۲۲ بهمن، و یک انتخابات. هر دو مهم است و خیلی هم مهم است که در پایان کارنامه چنین سالی باز هم یک مهر قبول از مردم گرفته شود و -اگر نماینده خوبی باشد- باز هم نشان دهیم که مردم از انقلاب دلسرده نشده‌اند و پشت این نظام ایستاده‌اند و این حرف‌ها. طبق معمول همه چیز برمی‌گردد به حضور در راهپیمایی سالگرد پیروزی انقلاب و انتخابات امسال، که پیش‌بینی می‌شود هر دو کمتر از سری قبل باشد. دوربین‌ها زوم است روی این دو و باز هم ما هستیم و یک «مقطع حساس کنونی» دیگر! تمهیدات برای مشارکت بالاتر مردم انجام می‌شود و همه چیز باید سر جای خودش باشد؛ برنامه‌های راهپیمایی، صندوق‌های رأی، و البته آن ویروس مودی کوچک. بله آن هم باید سر جای خودش در چین بماند و اقل در این مدت این نزدیکی‌ها سر و کله‌اش پیدا نشود. همین را کم داریم که مشارکت این دوره به خاطر یک موجود نیمه‌زنده میکروسکوپی خراب شود و دوباره زبان اجنبی به این دولت مازوخیست باز شود!

تو هم بیا و بنشین سر جای. دو سه روز مانده به انتخابات، اطلاعاتی می‌رسد که گویا این ویروس وارد کشور شده، آن هم در قم! نه آن قدری زمان داریم که سازوکار غیرحضور برای انتخابات طراحی کنیم و نه آن قدر از این ویروس می‌دانیم که دستمان باشد چقدر جدی بگیریمش. دوباره مردم و جامعه جهانی و رسانه‌ها بیاید جلوی چشمت. به هر دو سناریو یک بار دیگر فکر کن. می‌گویی یا نه؟ شاید هم یک راه میانه ممکن باشد، مثلاً اعلام رسمی نشود اما اقدامات لازم شروع شود؟ حالا اگر خبردار شوی که بسیاری از کشورهای منطقه و حتی آمریکا با جمعیت بالاتر و سفرهای بیشتر به چین، مبتلا شده‌اند اما اعلام رسمی نمی‌کنند تا اول خبر ایران رسمی شود و بعد بگویند ما از ایرانی‌ها گرفته‌ایم چطور؟ بازی مسخره‌ای به نظر می‌رسد اما وقتی یادت بیاید چطور مردم کوچه و خیابان به چین و چینی‌ها بابت خوردن آن خفاش زبان بسته فحش می‌دادند، کمی جدی‌تر می‌شود. همین چند وقت پیش بسته‌های بهداشتی و درمانی برای کمک به چین ارسال شد. از آن طرف هم آن قدری برایت اعتماد عمومی نمانده که این را هم دیرتر اعلام کنی. خب، حالا چطور؟ مصلحت دید تو چیست؟

### ● سؤال سوم: از شنبه همه چیز به روال عادی برمی‌گردد

حالا همه مردم خبردار شده‌اند. کرونا وارد ایران شده و رسانه‌های بیگانه هم در بوق و کرنا کرده‌اند که هر روز چند هزار کشته می‌گیرد و در گورهای دسته‌جمعی دفن می‌شوند و از این دست ترهات. بسیاری از متخصصان سلامت عمومی لازم می‌دانند که هر شهری که علائم ابتلا نشان داد قرنطینه کامل شود و بقیه شهرها هم موارد بهداشتی را رعایت کنند تا ببینیم دواي درد این ویروس ناخوانده چیست. ویژگی کرونا این است که ساده و به سرعت منتقل می‌شود و ابداً شوخی بردار نیست. از طرف دیگر، تعطیلات نزدیک است و مردم برای سفر برنامه‌ریزی کرده‌اند. دیدوبازدید هم که برای ایرانی‌ها خیلی مهم است و اصلاً یک سری از فامیل را فقط همین عید به عید می‌توان دید و حالشان را پرسید. این مردم را که نمی‌شود به زور سرنیزه در خانه‌هایشان نگه داشت! از این‌ها هم که بگذریم، مگر می‌شود چرخ ماشین‌ها نچرخد و چرخ اقتصاد بچرخد؟! قرنطینه یعنی خداحافظی با کار حضوری و پایین آمدن تولید و این هم یعنی یک قدم مانده به قحطی. اصلاً ما چه کاره مردم باشیم که حق داشته باشیم برایشان چنین تصمیمی بگیریم! اما دست شستن به تنهایی برای نجات کافی نیست و همین قرنطینه تنها راه جلوگیری از همه‌گیری بیماری است. همان‌طور که فرموده‌اند، عاقل کسی نیست که بین خوب و بد انتخاب می‌کند؛ عاقل آن است که بین بد و بدتر، می‌تواند انتخاب کند. قرنطینه می‌کنی یا نه؟ اگر بله چگونه؟ مصلحت دید تو چیست؟





بخشی از مردم آن قدر از بیماری ترسیده‌اند که شایعات را باور می‌کنند و به انتشارشان کمک می‌کنند، بخش دیگری از مردم آن قدر جدی نگرفته‌اند که دارند به روال عادی زندگی‌شان ادامه می‌دهند و راست راست در خیابان‌ها می‌چرخند و می‌گویند به کرونا اعتقاد ندارند! جدی گرفتن بیماری از طرفی باعث همه‌گیر نشدن آن می‌شود و از طرفی باعث ایجاد احساس ناامنی و بی‌کفایتی حکومت، حالا تریبون‌های رسمی و رسانه‌ها را جهت بده: بازنمایی بیماری باید چقدر ترسناک باشد؟ چقدر به مردم آرامش بدهیم و چقدر مضطربشان کنیم؟ مصلحت دید تو چیست؟

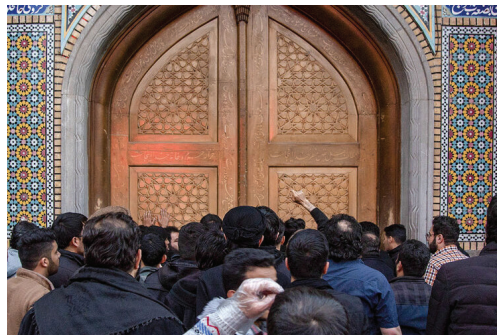
برای درمان چطور؟ همه مردم درمان رایگان داشته باشند؟ سالمندان و کم‌شانس‌ها چطور؟ اگر منابع درمانی محدود باشد - که هست - اولویت درمان با چه افرادی است؟ اصلاً اگر بیماری ادامه پیدا کند و با یکی دو ماه هم جمع نشود چطور؟ همچنان تعطیلی هم ادامه خواهد داشت؟ ترجیح می‌دهی مدت کمتری در قرنطینه کامل بگذرانی تا شیب ابتلا سریع‌تر پایین بیاید، یا کشور به‌راه بیفتد و مدت بیشتری با بازگشایی هوشمند و فاصله‌گذاری، اما شیب ملایم‌تر؟ نظام درمانی در چه حال است؟ آن قدری نیرو دارد که از پس همه بیماران بریاییم؟ برای صادرات و واردات چه کنیم؟ هرچند با تحریم و حتی خودتحریمی هم ناآشنا نیستیم اما هنوز لوازم ضروری زیادی مثل دارو یا کالاهای اساسی وارد می‌شوند. چالش تهیه مواد غذایی و لوازم بهداشتی هم که به جای خود.

فقط یک سؤال دیگر مانده، اما پیش از آن...

● لب کلام اول: به قدم‌های بعدی فکر کنید، پیش از آنکه آچمز شوید

«امام مثل ما پُرحرفی نمی‌کردند. معمولاً فقط یک کلمه می‌گفتند: «ادارهٔ مملکت سخت است.»»

بله ادارهٔ مملکت ساده نیست، اصلاً هم ساده نیست. این را به تو می‌گویم که خیز برداشته‌ای برای پست‌های مهم و جذاب مملکت و نقشه می‌کشی که با هر حرکت دست کاری کنی کارستان! البته قبول باشد. پیش از ما هم بهتر و بدتر از ما آمده‌اند و یک جایی آن‌ها هم این را دریافته‌اند که بله، کار راحتی نیست! وزاری که با سلام و صلوات به وزارتخانه‌ها برگشتند و فکر می‌کردند برگل و بلبل مدیریت می‌کنند، اما دیدند شرایط سخت است. بعضی‌هایشان پیش از اینکه کار بالا بگیرد بی‌صدا استعفا دادند و بقیه هم در رودریاستی هنوز مانده‌اند، و مشغولند.



● سؤال چهارم: اولین جمعه بدون نماز جمعه

اگر قرار به قرنطینه و تعطیلی شد، مساله مهم دیگری خواهیم داشت که چه مکان‌هایی باید تعطیل شوند و به چه ترتیب؟ ماجرا مثل آن چند دانش‌آموز آخر در پایان جلسه امتحان است که سراغ هر کدام می‌روی تا برگه را از او بگیری، همین‌طور که افتاده روی سؤالات می‌گوید: آقا اول از اون بگیرید، بعد من! گیرم که کسی در تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها و حتی ورزشگاه‌ها و ادارات حرفی نداشته باشد، دم عید است و بازار خرید شب عید داغ! هم کسبه که دو سه سالی است روزهای خوبی ندارند روی این ماه آخری حساب کرده‌اند و هم خانواده‌ها شوق خرید دارند. بازارها و مراکز خرید را تعطیل کنیم؟ مراکز تولیدی چطور؟ اگر آن‌ها هم تعطیل شوند که همه گرسنه می‌مانیم. مجلس شورای اسلامی، وزارتخانه‌ها و مراکز تصمیم‌گیری چطور؟ یعنی کار مملکت بخوابد؟ از این‌ها گذشته، مساجد، هیئت‌ها، نماز جمعه‌ها، و البته حرم‌های مطهر اهل بیت (ع) چطور؟ مرز تقدس هر کدام کجاست؟ تجمع و تراکم مردم در این مکان‌ها بیش از آنی است که بتوانیم فاصله‌گذاری کنیم و اصلاً نماز جماعت با فاصله چه معنایی می‌دهد؟ نماز جمعه از اولین روزش هیچ‌گاه تعطیل نبوده و هر هفته برگزار می‌شود. و حرم‌ها! شاید اصلاً کسی بخواهد برود برای شفا خودش را به ضریح بچسباند و آه... دعوای بعدش را چه کنیم؟ حتی حکومت‌های جور و ضددین هم به راحتی درب حرم‌ها را نمی‌بستند. مصلحت دید تو چیست؟

● سؤالات دیگر: نترسیدن، برادر مرگ است

قرنطینه را که پذیری، مثل گفتن همان الف کلاس اول است، دیگر باید تا تهش بروی. کلی تصمیم ریز و درشت که هر کدام حساسیت خودش را دارد. شاید برای همین از همان اول قبول کردنش سخت بود!



فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق و فقه و اصول، راهنماهای ما (اقلاً در جمهوری اسلامی) برای پیمودن این مسیر هستند، اما آنچه جایز پر نشده و مدام گفته شده و باز هم کم است، اهمیت امتداد دادن دانش‌های انتزاعی‌تر و احکام کلی‌تر، تا رسیدن به جزئیات عینی و برگه راهنما\* است. از کشوری که مدرک دانشگاهی اکثر رؤسای جمهورش چندان مرتبط به سیاست نیست، این انتظار نمی‌رود که هر کدام به مثابه یک دانشمند علوم سیاسی عمل کنند، اما مشاوران ارشد و ریل‌گذاران هر مجموعه، باید نسبتشان را با این اصول (برگرفته از قرآن، روایات، قانون اساسی، سیاست‌های کلی و اسناد بالادستی و...) مشخص کنند. فهم شعارها و آرمان‌های اصیل یک نظام سیاسی و تکرار آن در سخنرانی‌ها کافی نیست و برای نجات باید بلد باشیم در هر لحظه از آن‌ها استفاده کنیم. هر کدام از مسیرهای یک دوراهی فقط با یک مرجع مشخص، قابل ترجیح بر دیگری هستند. سؤالات مهمی که به قدمت تاریخ زندگی اجتماعی بشر پرسیده شده و تجربه، تاریخ و وحی، پاسخ‌هایی برای آن‌ها دارند. تئوری‌ها برای پاس کردن شب امتحان یا فخرفرشی در کافه و محافل فلسفی مآب نیستند (لااقل تنها کاربردشان این‌ها نیست!)؛ تئوری‌ها از تحلیل واقعیت‌های گذشته و برای ساده کردن تحلیل واقعیت‌های آینده نوشته می‌شوند، و این همان ستون مطمئنی است که هنگام تصمیم‌گیری در شرایط سخت می‌توان به آن تکیه کرد، به شرط اینکه علاوه بر محکم بودن ریشه آن در زمین، به اندازه کافی به سمت دست‌های تصمیم‌گیر و سیاستمدار امتداد داشته باشند.

اگر لب کلام را گرفتی، حالا می‌رویم سؤال آخر: اگر چند هفته آینده یک مؤسسه امریکایی یا صهیونیستی واکسن کرونا را کشف کند و با قیمت و شرایط مطلوب خودش آن را در اختیار دولت‌های مختلف بگذارد، مصلحت دید تو چیست؟

\* توضیح: مصلحت و رابطه آن با حقیقت و اخلاق و احکام، ماجرای دیگری است که اینجا ابداً قصد ورود به آن نداریم. مراد از مصلحت دید، تصمیم درست و صلاح و خیر است، اما مراد از مصلحت در این جمله- هر چند حدودی و نادقیق- معنای عرفی و سیاسی آن، و به معنی نداشتن اصول محکم و شفاف است.

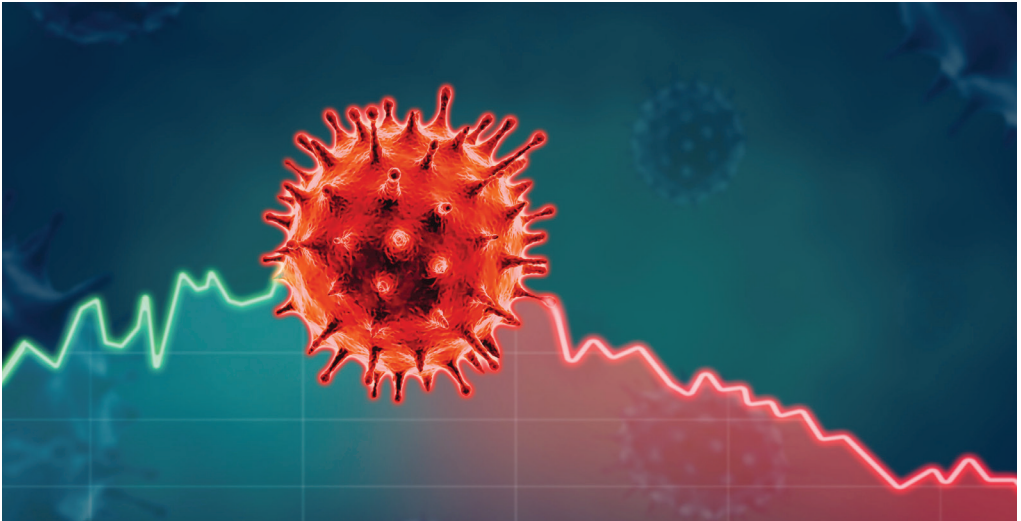
Cheat sheet \*\*



• لب کلام دوم: وقتی سطح آب طوفانی است، باید به عمق رفت

برای بقا در محیط ناپایدار، دست‌کم، دو راه داریم. اولی این است که مثل محیط متغیر و منعطف بشوی. سیاست جعبه‌سیاهی است که برای فهم فرمول‌های درونی و خروجی بعدی‌اش باید به هر نقطه ضربه‌ای بزنی تا ببینی چه اتفاقی می‌افتد. هر تصمیم سیاسی، ابتدا نیازمند اسکن و تحلیل دقیق و سریع محیط است و سپس از آنچه در محیط داریم به تصمیم می‌رسیم. راهبردی که در هر مرحله ساده و کارا به نظر می‌رسد، فقط نقطه ضعفش این است که اگر شرایط دیروز و امروز خیلی عوض شود، قاعدتاً موضع و تصمیم هم تغییر می‌کند، و اگر این اتفاق زیاد بیفتد، مچ‌گیری و افتضاحات بعدش... نمونه‌هایش، چه در ایران و جهان کم نیستند. کسانی که نه تخم می‌گذارند و نه سواری می‌دهند، اما در هر محیطی می‌توانند به قدرت برسند. اسم رمز منعطف‌ها، «مصلحت»\* است.

راه دوم این است که یک اصل را بگذاری وسط، و تا آخر با همان بروی. طبیعتاً هر چه این اصل (یا اصول) به واقعیت نزدیک‌تر باشند، تصمیمات مأخوذه هم در واقع بهتر کار می‌کنند. اینجا دیگر آن مشکل قبلی را نداریم و همیشه مواضع سیاستمدار، اصولی و مشخص است. در عین حال دو مشکل دیگر پیش می‌آید. اولاً، اگر آن اصل محوری درست نباشد، یا از واقعیت (یا اراده خالق جهان واقعیت) فاصله داشته باشد، به همان میزان در تحلیل و تصمیم خطا خواهیم داشت. ثانیاً، اصول محوری غالباً کلی و انتزاعی هستند، و پیدا کردن ارتباط میان آن‌ها با دستورالعمل‌ها و اجرائیات راحت نیست.



## اقتصاد در شرایط کرونا

امیرحسین موسوی | دانشجوی کارشناسی اقتصاد

بسیج دانشجویی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران در چند هفته اخیر گفتگوهای زنده‌ای را با موضوع اقتصاد در شرایط کرونا در صفحه اینستاگرام خود به راه انداخته است. قسمت اول این گفتگوها با دکتر علی سعدوندی، با موضوع «سیاست‌های حمایتی، پولی و مالی مناسب در شرایط کرونا»، قسمت دوم آن با دکتر روح‌الله ایزدخواه با موضوع «همه‌گیری کرونا و تولید؛ جهش تولید چگونه امکان‌پذیر است؟» و قسمت سوم آن با دکتر سیداحسان خاندوزی با موضوع «برای بهبود وضعیت کارگران چه می‌توان کرد؟» انجام شد. گزیده‌ای از این گفتگوها را می‌خوانیم.

؟ به نظر شما تهدیدها و فرصت‌های بحران کرونا چیست؟

دکتر ایزدخواه: ساختار اقتصاد ما تا الان برای تولید کوک نشده بود. تولید در این سی سال به لحاظ ساختاری در حاشیه بوده و ساختار اقتصاد بیشتر به نفع سوداگری و دلالی و خام‌فروشی بوده است. بنابراین زنجیره‌های تولید، صنایع تبدیلی و فناوری و رقابت‌پذیری در حاشیه بوده است. حال در این فضا که وضعیت نظم جهانی به هم ریخته و مبادلات تجاری در سایه

کرونا جابه‌جا می‌شود و کشورها به سمت ملی‌گرایی حرکت می‌کنند، همانطور که فروش نفت خام تحت الشعاع قرار گرفته است، در این شرایط آمادگی تغییر و تحول ساختاری را داریم. باید تولید را محور اقتصاد قرار دهیم. با توجه به ظرفیت‌های فیزیکی و اجتماعی، شرایط تغییر اقتصاد دلالی و سوداگری و خام‌فروشی به سمت اقتصاد صنعتی و تولیدی واقعی با رویکرد مردمی‌شدن اقتصاد وجود دارد؛ و این موضوع با مدل‌های لیبرالی یا کمونیستی امکان‌پذیر نیست. اقتصاد اسلامی واقعی اقتصاد مردمی است. الان شرایط زمینه‌ای فراهم است اما شرایط دولت فراهم نیست و همچنان در مدار تکنوکراسی پیش می‌رود. نهادهای غیردولتی هم فرمانشان این نیست و فکر می‌کنند با محرومیت‌زدایی و افزایش جمعیت مددجو و تحت پوشش مشکلی را رفع می‌کنند. الان وقت این است تغییر ریل اساسی به سمت تولیدمحورشدن اقتصاد انجام بشود.

دکتر سعدوندی: این مسئله یک بحران جدی سلامت است و البته موارد مشابهی هم قبلاً داشته؛ مثل همه‌گیری ویروس آنفولانزا در اول قرن گذشته. عموماً در روند پیشرفت کشورها یک نقطه عطف وجود داشته است. می‌توان از فرصت همه‌گیری این ویروس به عنوان نقطه عطف در پیشرفت کشور استفاده کرد و سیاست‌ها را اصلاح نمود.





مردم شده است، این است که چشم‌انداز بازار کارها با وضعیت تعدیل نیروهای آن به چه صورت خواهد بود. در همین ماه‌های جاری به جمعیت سه میلیون بیکار کشور اضافه خواهند شد و باید برای آن چاره‌ای اندیشیده شود. مسئله دیگر افرادی هستند که بیرون از بازار کار نمی‌روند و شاغل هستند، اما دستمزد آن‌ها کفاف زندگی آن‌ها را نمی‌دهد و به عبارتی دیگر قدرت خرید لازم را ندارند. دستمزد واقعی آن‌ها اینقدر کاهش پیدا کرده است که آن‌ها را به ورطه فقر نزدیک کرده است و این دست مسائل گریبان کشور را در ماه‌های آینده خواهد گرفت و این احتمال هست که در اوایل شش ماهه دوم سال، با افزایش نارضایتی‌های اجتماعی مواجه شویم.

**؟ با توجه به رکود حاکم جهش تولید چگونه اتفاق خواهد افتاد؟**

وقتی کشورهایی را که در صد سال اخیر توانسته‌اند به سمت صنعتی شدن جهش کنند، مثل شرق آسیا، هند یا آمریکا، بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که در شرایط بحران و رکود این تصمیم را گرفته‌اند. روزی که کره جنوبی عزیمت کرد به سمت صنعتی شدن، وضعیت اقتصادی خوبی نداشت، و برای مثال در دهه ۵۰ در خلیج فارس عملگی می‌کردند. در چنین شرایطی تصمیم به صنعتی شدن گرفتند. اساساً تولیدی و صنعتی شدن یک کشور در بدون یک امر اجتماعی است.

شما می‌توانید خام‌فروش بمانید و مردم هم در حاشیه‌گود تماشاچی باشند، ولی وقتی عزیمت می‌کنید که که ساختار اقتصاد را بر مدار تولید بچینید و زنجیره‌های تولید شکل دهید، لاجرم باید دانشگاه‌ها، مهندسين و تکنسین‌ها نقش جدی بازی کنند. ساختارهای منطقه‌ای یا به تعبیر علمی خوشه‌های تولید پرنرگ بشود. در هر منطقه‌ای مزیت‌هایی وجود دارد.



دکتر خاندوزی: در اقتصاد اشتغال و بیکاری یک فرع و مشتق از مسئله تولید و رونق است، به خاطر همین هر عاملی که باعث افزایش رونق تولید و اشتغال باشد، به اشتغال کارگران و کاهش بیکاری کمک خواهد کرد. هر چقدر سیاست‌های خاص اشتغال یعنی مهارت‌آموزی، توانمندسازی و سیاست‌های تشویقی نیروی کار بیشتر شود، به کاهش بیکاری کمک خواهد کرد. به عنوان مثال پس از قضایای کرونا بسیاری از فعالیت‌ها و کارهای فعالین اقتصادی، ناچار شدند که به سمت فعالیت‌های اقتصادی دیجیتال بروند و از فضای مجازی برای معرفی، بازاریابی، توزیع یا حتی برون‌سپاری و تشکیل زنجیره اقدام کنند. به عبارت دیگر باید کارگران و فعالین را برای شرایط آینده اقتصادی آماده کرد.

**؟ چگونه باید از آسیب‌های این شرایط فاصله گرفت و آیا این اصلاحات یک جراحی پرهزینه است یا با اصلاحات آهسته شدنی خواهد بود؟**

قطعاً در این فرآیند باید به بعضی افراد فشار بیاید؛ به افرادی که سال‌هاست رانت گرفته‌اند باید فشار بیاید؛ به کسانی که بدون هنر سال‌هاست مسئولیت‌ها را گرفته‌اند باید فشار بیاید. متأسفانه سیاست‌گذاری ما سال‌هاست با دلسوزی‌ها و سیاست‌های اشتباه به جای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر به توزیع رانت پرداخته است.

برای برون‌رفت از شرایط فعلی ما نیازمند به یکسری تدابیر دولتی و نظام تأمین اجتماعی و پوشش بازار کار، سیاست‌های فقرزدایی و توانمندسازی هستیم که به اصلاح و کمک بیاید تا بتواند تولید را رونق ببخشد. در این شرایط هر شرکتی که این کار را انجام می‌دهد باید از سوی دولت مورد حمایت ویژه قرار بگیرد. علاوه بر این، برای افراد جامانده و بازمانده از بازار کار کشور، تدابیری اندیشیده شود. نباید صرفاً غصه کارگران را خورد و باید به فکر بیکاران نیز بود و باید بیکاران را مورد حمایت قرار داد.

افرادی که جامانگان فعالیت در بازار کار هستند و نمی‌توانند در کوتاه‌مدت کار پیدا بکنند، حتماً نیازمند به یک سازوکارهای اطلاعاتی شفاف هستند تا بتوان از آن‌ها و توانمندیشان حمایت دولتی کرد. در چند مدت گذشته چیزی که دغدغه





به سمت شبکه‌های همکاری بروند. دولت به یک شرکت وام می‌دهد و این اساساً غلط است. این‌ها نسخه‌های لیبرالی است که جواب نگرفتیم. یک بنگاه به تنهایی سرپا نمی‌ماند، بلکه در طول یک زنجیره است که یک بنگاه فعالیت می‌کند. زنجیره باید حمایت شود. محیط اجتماعی و نهادی می‌خواهیم. در شرایط فعلی باید اقتصاد کلان ما به سمت تولید حرکت کند. الان اقتصاد کلان ما مبتنی بر سوداگری است. بانک‌های ما به تاجر و دلال راحت‌تر از تولیدی‌ها وام می‌دهد. سیستم بانکی ما یکی از موانع تولید است. بانک‌ها حق ندارند بنگاه‌ها را به دلیل بدهی تعطیل کنند. سیستم مالیات هم به نوعی دیگر؛ از تولیدکننده چه مقدار مالیات گرفته می‌شود و از تاجر چه مقدار؟ معلوم است در این اقتصاد همه به سمت قاچاق می‌روند. محیط کسب‌وکار؛ مجوزها؛ این محیط باید تغییر کند. هر راهی غیر این‌ها خطاست.

شبه همان جنبش فرهنگی که اتفاق افتاد و معطل ارشاد و امور مساجد نماندند. بروز این مستندسازها و رسانه‌ها محصول دولت نبود. راهبان نور و اربعین را که دولت رقم نزد فعالین و نخبگان پای کار آمدند و دولت هم تسهیلی کرد و کار اصلی را بدنه مردمی انجام داد. اقتصاد و تولید هم همین است. اگر عزم اجتماعی به سمت تولید انجام ندهیم و برای تولید منتظر بخشنامه و مصوبه بمانیم اتفاقی نمی‌افتد. به نظر بنده باید شرایط کرونا و تحریک فضا را به یک حرکت اجتماعی به سمت تولید سوق دهیم.



راهبان نور و اربعین را که دولت رقم نزد فعالین و نخبگان پای کار آمدند و دولت هم تسهیلی کرد و کار اصلی را بدنه مردمی انجام داد. اقتصاد و تولید هم همین است.

تشکل‌ها و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها باید نقش‌آفرین شوند. وقتی همه این اتفاقات بیفتد می‌توانیم بگوییم که به سمت اقتصاد مولد می‌رویم. در نتیجه این یک امر اجتماعی است. اقشار مختلف باید بسیج شوند. برای رفتن به اقتصاد تولیدی باید از یک دالان حرکت اجتماعی عبور کنیم. چه زمانی شرایط مهیاست؟ در همین شرایطی که الان هستیم. یعنی یک بحران جهانی و ملی و فراگیر حاکم شده و تیر روش‌های سرمایه‌فروشی و خام‌فروشی به سنگ خورده، کشور دچار بحران مدیریت اقتصادی شده و نفت هم به مدد ما نمی‌آید و با تحریم و غیرتحریم قفل شده؛ پس الان بهترین شرایط برای این است که این عزیمت اجتماعی را انجام دهیم. انجمن‌ها و تشکل‌های اقتصادی که گوشه رینگ هستند به وسط بیاوریم و کمک بگیریم. برای مثال انبوه تعاونی مرعداران داریم، اما دانه مرغ توسط یک نفر وارد می‌شود و انبوه تعاونی‌ها بیکار هستند. می‌توان این حجم از زمین‌ها را با شیوه‌هایی به‌کار گرفت. در چنین شرایطی می‌توان بسیج عمومی ایجاد کرد. برای مثال، بعد از انقلاب که سیستم اداری قفل شده بود، جهاد سازندگی شکل گرفت و مشارکت مردمی در ریزترین کارهای سازندگی بدون هیچ سابقه قبلی انجام شد. چند دانشجو با سفر به مناطقی که بی‌سوادی هفتاد درصدی داشت، ما را در توسعه روستایی به ده کشور برتری رسانند.

### ❓ مشکلات تولید چه عواملی است؟

مشکل تولید اصلاً از جنس کمبود نیست. نه کمبود منابع، نه سرمایه، نه شرکت، نه نیروی انسانی و نه حتی زیرساخت. هر نسخه‌ای که بخواهد برود به سمت تزریق منابع غلط است؛



چه تزریق منابع مالی و چه زیرساخت و سرمایه‌گذاری منابع. مشکل تولید این بوده که اقتصاد کشور به سبب خام‌فروشی و سوداگری بیمار بوده. یعنی همان بچه پولداری که رهبری فرمودند. نفت می‌فروختیم و رفاه را، به معنی مصرف‌زدگی، در کشور حاکم می‌کردیم. ماشین پانزده میلیاردی داشته باشیم، اما شغل نتوانیم ایجاد کنیم. این‌ها همگی مصرف تظاهری است و اسمش اقتصاد نیست. تولید واقعی فناوری می‌خواهد. فناوری از جنس توانمندشدن است. اینجا هم همان امر اجتماعی لازم است؛ یعنی شبکه‌ای از عوامل؛ همین اکوسیستم که یعنی شبکه‌ای از عوامل تولید که کنار هم بتوانند اقتصاد مولد را بیش ببرند؛ حوزه همکاری اجتماعی. ساختار اقتصاد ما شامل انبوه بنگاه‌های خرد و کوچک است که باید

علت اصلی رشد بورس این است که اجماعی در کشور به وجود آمده در مورد اینکه سیاست‌های تورمی در پیش گرفته خواهد شد و کسری بودجه قرار است از محل پایه پولی تأمین شود. و در شرایط تورمی هم بهترین محل برای سرمایه گذاری بازار بورس است. به همین دلیل می‌بینیم که بازار سرمایه رشد زیادی کرده است. بنده احتمال می‌دهم کسانی که این تصمیمات را می‌گیرند، خودشان در بازار بورس ذی‌نفع هستند؛ چون این سیاست‌ها چندماه بازار را رشد می‌دهد و بعد احتمال دارد شاهد سقوط شدیدی باشیم.

بورس هم سازوکاری در اقتصاد کلان است که اگر بیماری‌هایی که عرض کردم سایه بیندازد، ضد خودش عمل خواهد کرد؛ و این در صورتی است که بورس محلی بشود برای



سوداگری، یعنی محلی بشود که با یک ماه بازی کردن ثروت دوبرابر شود و محلی بشود برای کسب سود آنی از محل رانت‌های فعالیت، نه از محل خود فعالیت. ایجاد حباب به ضرر اقتصاد است و این حباب روزی خواهد ترکید و هزاران نفر بدبخت خواهند شد. همانطور که در ۲۰۰۷ در امریکا اتفاق افتاد. این راهکار دارد. می‌توان به جای اوراق بهادار بورس‌های کالایی را گسترش داد. دولت اگر بخواهد می‌تواند جذابیت را کنترل کند. اما عملاً دولت می‌خواهد گلیم خودش را از آب بکشد بیرون و کاری به اقتصاد و ساختارش ندارد، البته اگر آقایان ذی‌نفع نباشند. اگر بخواهیم با نگاه سالم نگاه کنیم، دولت می‌خواهد بنگاه‌های خودش را اداره کند و می‌زند ساختار اقتصاد را بیمار می‌کند. این نوع اداره مسکنی است.

؟ آیا جهش تولید باعث افزایش فاصله طبقاتی نخواهد شد؟

سیاست‌های توزیع باید چگونه باشند تا این اتفاق نیفتد؟

تولید به سمت توزیع ثروت و تقسیم عادلانه منابع پیش می‌رود و نسبت به سیستم غیرمولد به عدالت نزدیک‌تر است؛ اما در کنار آن لازم است تا برای عدالت اجتماعی فکر کنیم. بحثی در اقتصاد مقاومتی داریم به نام سهم‌بری عادلانه عوامل از تولید تا مصرف. در آنجا باید نسبت به حقوق کارگر، حقوق حاکمیت، بحث انفال، منابع عمومی، حقوق مردم و مصرف کنندگان فکر کنیم. برای مثال در ژاپن سهامدار به تنهایی حق اخراج کارگران را ندارد و باید کمیته‌ای از دولت و کارگران و سهامدار وجود داشته باشد. اخراج کارگر یک امر اجتماعی است. ما در این قضیه از لیبرال‌ها هم لیبرال‌تر هستیم. در بحث حقوق عوامل در انگلیس لیبرال هم اگر کسی زمینی را بگیرد و بلااستفاده بگذارد باید مالیات پردازد، اما اینجا زمین خواری هم می‌شود می‌گویند حریم خصوصی است! در اقتصاد غرب لیبرال هم این اتفاقات نمی‌افتد. ما در شرعمان هم داریم اگر کسی زمین را بدون استفاده گذاشت حاکم حقوق مالکیت دارد.



؟ برخی کارشناسان معتقدند سیاستی که در مورد بازار بورس

اعمال شده باعث ریزش این بازار خواهد شد. نظر شما در این خصوص چیست؟

به عقیده بنده بورس در سال‌های ۹۲ تا ۹۷ با سیاست سالم‌سازی نقدینگی سرکوب شد. شما در حال حاضر ملاحظه می‌کنید تعداد زیادی از شرکت‌هایی که در بازار بورس فعال هستند زیان‌ده هستند و این به خاطر سیاست‌های رکودزای گذشته است.



در انگلیس لیبرال هم اگر کسی زمینی را بگیرد و بلااستفاده بگذارد باید مالیات پردازد، اما اینجا زمین خواری هم می‌شود می‌گویند حریم خصوصی است!

بورس در سال‌های ۹۲ تا ۹۷ با سیاست سالم‌سازی نقدینگی سرکوب شد.



ده‌ها برابر آمارهای رسمی حکومت، وضعیت وخیم کشور را نشان می‌دهد. بی‌عرضگی کشور در تامین تجهیزات اولیه موردنیاز کادر درمان، بیمارستان‌ها را تبدیل به قتلگاه پزشکان و پرستاران کرده است. همان پول‌هایی که یک روز خرج حزب‌الله و سوریه و ماجراجویی جمهوری اسلامی در حفظ اسد شد، امروز می‌توانست جان کادر درمان را حفظ کند.

نمی‌دانم شما معتقد به کدام یک از تفکرهای فوق هستید. شما کدام یک را نزدیک‌تر به واقعیت می‌دانید؟ فارغ از پدیده، این‌ها دو نوع از تفکرات کلیشه‌ای هرروزه ما هستند! حتی اگر پدیده‌ها کاملا چیزهای متفاوتی باشند، تنها کافی است چند کلمه را عوض کنید، تا با صورت‌بندی جدید این تفکرات راجع به پدیده‌های مختلف کشور روبرو شوید.

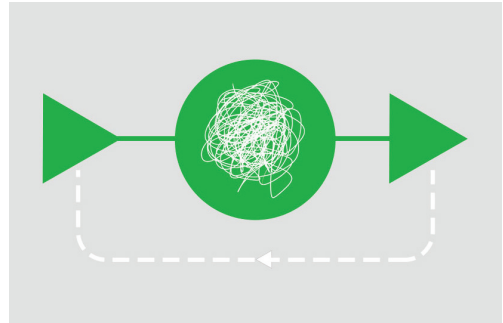
از جنگ همه‌جانبه پروموشن رسانه‌ای اگر عبور کنیم، از عهده فیک‌نیوزها اگر بریاییم، از عوام‌فریبی اگر جان سالم به در ببریم، تازه آنگاه است که به ناتوانی خود در تعیین نظر درست خود پی می‌بریم!

تازه ما به عنوان مردم، رفتارهای مستقیم‌مان لایه‌های دست‌چندم اثرگذاری مدنی و جمهوری است! پیدا کنید ابعاد فاجعه‌ای که مسئولین لایه میانی و لایه کلان با آن مواجهند...

کشور سالیان درازی است که از یک مدیریت حلقه‌باز\* رنج می‌برد؛ مدیریتی که منافعش متعارض است با وضع شاخص‌های دقیقی از وضعیت چالش‌هایی که با آن روبرو است! مدیریت نفتی، ما را بی‌نیاز از طراحی این شاخص‌های دقیق کرده است. پول نفت درازای اجرای یک سیاست خرج می‌شود و در نهایت برای ارزیابی نتیجه آن، چند مصاحبه تلویزیونی و چند گزارش کلی کفایت می‌کند! در این وضعیت اسف‌بار، مترقی‌ترین ایده‌ها هم از آن افرادی‌ست که تأکید بر هم‌نشینی مسئولین با مردم و مشکلاتشان دارند.

در یک چنین وضعیتی است که صورت‌بندی هرکدام از تفکرات فوق در پدیده‌های مختلف، نسبت به گذشته رادیکال‌تر شده

\* سامانه کنترل حلقه‌باز یا کنترل‌گر حلقه‌باز (Open-loop controller) که سیستم بدون پس‌خورد نیز نامیده می‌شود، سیستم کنترلی است که در آن خروجی بر عمل کنترل تأثیری ندارد. در سیستم کنترل حلقه باز خروجی با ورودی مقایسه نمی‌شود. بنابراین خروجی نه اندازه‌گیری می‌شود و نه پس‌خورانده.



## حلقه باز



محمد حسین گلیکانی | دانشجوی ارشد مهندسی مکانیک

➕ مردم ما مشکل دارند! مشکل دارند که از سیاست‌های دولت و اقدامات کشور در کنترل کرونا احساس افتخار و غرور نمی‌کنند؛ آن هم وقتی که آمریکا و اتحادیه اروپا این چنین در لجن‌زار کرونا فرورفته‌اند، ما این‌جا کاری کرده‌ایم کارستان! کمتر کسی تکذیب می‌کند که اگر بحران کرونا به این زودی همه‌گیر نمی‌شد و سرتاسر جهان را در نمی‌نوردید، در کشور ما تبدیل به یک بحران سیاسی بسیار پیچیده می‌شد که با کلیدواژه‌های ۲۲ بهمن، انتخابات مجلس و هوایمایی ماهان داثما تکرار می‌شدند! اما ابتلای جهانی به ما فهماند این ویروس دیر و زود داشت و اما سوخت و سوز نه. ابتلای جهانی حنای رسانه‌های وابسته به غرب را برای بدخواهان بی‌رنگ کرد. هم‌بستگی مردم، کمک‌های دلسوزانه هیئت‌ها، پایگاه‌های بسیج، سپاه پاسداران، نیروهای مسلح و گروه‌های جهادی اما در این بین تجربه‌ای بود که در هیچ کجای جهان مشابهش وجود نداشت؛ این همبستگی ملی، این تعاون سراسری، کشورمان را در تمام جهان برجسته کرد.

⊖ مدیریت کرونا در کشور یک فاجعه تمام‌عیار بود. حکومت ایدئولوژیک ما که جان مردم برایش هیچگاه، هیچ ارزشی نداشته است، با پنهان‌کاری راجع به ابعاد این مسئله، در پی کسب حفظ حداقل مشروعیت باقیمانده خود از طریق برگزاری راهپیمایی ۲۲ بهمن و انتخابات مجلس بوده است! آمارهای اعلامی مبتلایان روزانه، بسیار دستکاری شده است و به همین دلیل قابل اعتنا نیستند. آمارهای ایران اینترنشنال

به نان شب‌شان محتاج شده‌اند» / «مردم با هم دلی و تعاون و دست‌گیری از هم توانسته‌اند از این بحران عبور کنند»، هر دوی این‌ها حرف‌های گرد و گزاره‌هایی پیشامتنقی به نظر می‌رسند، وقتی در جامعه‌مان کوچک‌ترین صدایی از شکست استخوان‌های مستضعفین به گوش کسی نمی‌رسد!

وقتی کوچک‌ترین آمار دقیقی از وضعیت مشاغل آسیب‌دیده و کارگران نداریم و فقر و گرسنگی و حتی مرگشان در جامعه‌مان کاملاً بی‌صداست و هیچ‌گونه شاخصی آن را بازنمایی نمی‌کند، چگونه دولت می‌تواند کارنامه خود را در سیاست‌های حمایتی از مستضعفین موفق یا شکست‌خورده بداند؟

• معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری، یکی از بازیگران حاشیه‌ای پدیده کروناست که هر از چندی در صداوسیما پز یکی از دستاوردهای علمی کشور را در زمینه مقابله با کرونا می‌دهد؛ درحالی‌که کشورهای اروپایی از ظرفیت شرکت‌های خودروسازی و حتی صنایع هوایی‌شان برای تولید ونتیلاتور استفاده می‌کنند، ایشان تکرار می‌کنند که شرکت‌های ما صادرات ونتیلاتور دارند! این عرایض در شرایطی است که تازه در این زمینه چندین سال است که دو شرکت دانش‌بنیان تبدیل به تولیدکننده در زمینه ونتیلاتور شده‌اند و منطقاً تا به حال فرصت تولید تعداد اساسی و جبران نیاز زیرساختی وسیع نظام سلامت را به هیچ‌وجه نداشته‌اند.

مدیریت حلقه‌باز اگر امروز در سایه غیبت شاخص‌هایی دقیق نقاط ضعف خود را عیان نمی‌کند، اما یک روز کرونا یا هر پدیده دیگری پیدا می‌شود که این حلقه باز را می‌بندد و آن روز فرصت‌های از دست رفته را صرفاً می‌توان حسرت خورد.

و گسست بین پیروان آن بیش از پیش خواهد شد؛ عرصه به دست فیک‌نیوزها و فیک‌تحلیلگران خواهد افتاد و کشف‌های احساسی جای خالی کشف‌های منطقی را پر خواهند کرد. بگذرید در همین پدیده کرونا، فجایی که این مدیریت حلقه‌باز آفریدند و می‌آفرینند را با هم مرور کنیم:

• اولین فاجعه، در تشخیص دیرهنگام این اپیدمی اتفاق افتاد که ناشی از اجرایی نشدن پرونده الکترونیک سلامت بیماران بوده است! دولت چین، یک ویروس شناخته‌نشده را صرفاً با اتکا به سامانه مرکزی پرونده بیماران و مشاهده گسترش بیماری‌های تنفسی در استان ووهان، در فاصله ۱۰ روز شناسایی و به تمام جهان معرفی کرد! در کشور ما اما شاخص کارآمدی وزیر جوانمان، هدیه دادن ۱۰۰ گیگ اینترنت به مودم‌های خانگی‌ست!

• فاجعه بعدی که ابعاد آن در ماه‌های آینده مشخص خواهد شد، اتکا به آمار کاملاً بی‌معنای ابتدای روزانه و گزارش آن از هر دو طرف پوزیسیون و اپوزیسیون است! درحالی‌که شاخص واقعی که فاصله بین مرگ و زندگی نظام سلامت کشور را تعیین می‌کند، «نرخ انتقال بیماری» است. سیاست‌های درست وقتی اتخاذ می‌شوند که سیاستگذار نرخ انتقال بیماری را به عنوان شاخص محوری پذیرفته، به جامعه معرفی کرده و در نهایت آن را کنترل کند. نرخ انتقال بالا، یعنی فاجعه وضعیت بهداشت در چند ماه آینده کشور در حال رخ دادن است و بی‌اهمیتی به آن، یعنی این فاجعه هیچ‌گونه حسی را برای مردم و سیاست‌مدار بر نمی‌انگیزد.

• «اقتصاد ایران، زیر بار کرونا کمر خم کرده است و اکثر مردم

وقتی کوچک‌ترین آمار از وضعیت مشاغل آسیب‌دیده نداریم، چگونه دولت می‌تواند کارنامه خود را در سیاست‌های حمایتی از مستضعفین موفق یا شکست‌خورده بداند؟



کشورسالیان درازی است که از یک مدیریت حلقه‌باز رنج می‌برد؛ مدیریتی که منافعش متعارض است با وضع شاخص‌های دقیقی از وضعیت چالش‌هایی که با آن روبرو است!



### • بحرانی از دل بحرانی دیگر

اوضاع اقتصادی خوبی نداریم. نرخ رشد اقتصادی نه ماهه اول سال ۹۸ براساس برآورد مرکز آمار منفی شش الی هفت درصد بوده است. سال گذشته اقتصاد کشور دو شوک عمده را تجربه کرد. شوک اول در بازارهای بین‌المللی نفت معنا پیدا می‌کرد. اعلام پایان معافیت خرید نفت ایران در دوم اردیبهشت‌ماه. شوک دوم هم، دوم اسفندماه با اعلام رسمی ورود کرونا به ایران محقق شد. تأثیرات اولی در چند ماه میانی سال با لحاظ منفی بودن نرخ رشد تا حدی روشن است. سایه مبهم و نگران‌کننده ماجرا اما روی از این پس افتاده. تأثیرات منفی شوک دوم یعنی کرونا توام شد با تعطیلی اقتصادی اواخر اسفندماه و اوائل فروردین که زین پس اثرات ملموس و عینی‌شان قابل مشاهده است.

مسئله دیگر هم که از قضا دست‌پخت دولت و مجلس همین آب و خاک است، خود، کم برای وضعیت حساس امروز ما چالش‌برانگیز نیست. بودجه سال ۹۹ را که بسیاری از حساب و کتاب‌هایش بر اساس منابعی است که عمدتاً دست‌نیافتنی هستند و در همین حال تلاش کرده از هزینه‌های جاری و غیرلازم دستگاه‌های دولتی نگاهد، امروز کجای دلمان بگذاریم؟ آمیختگی سیاست و اقتصاد و تناسب و تقابل منافع، تدوین‌کنندگان بودجه را به جایی می‌رساند که فریاد و تقلاي دلسوزان کشور مبنی بر برآورد بودن لایحه بودجه را نمی‌توانند یا چه میدانم شاید نمی‌خواهند بفهمند. حال دولت منابع را چگونه تأمین می‌کند؟ لابد جناب نوبخت و سازمان برنامه و بودجه می‌داند و حضراتی که صحن علنی و کمیسیون و انتقادات را دور شمس قمری زده‌اند و لایحه بودجه را در هیاهوی کرونا به کرسی نشاندند. افت قیمت نفت ناشی از اتفاقات اخیر بازار نفت، دستیابی به قسمتی از منابع پیش‌بینی شده را عملاً ناممکن می‌کند. تأثیرات اقتصادی کرونا هم حالت خاص وضعیت را تشدید می‌کند. می‌ماند تلاش دولت برای جبران دست‌نیافتنی‌ها با تمرکز بر حصول درآمدهای مالیاتی که این فقره هم محدود قابلیت دارد. کنار هم قرار دادن همه این موارد، با فرماتی که دولت فعلی در این مسیر پرجالش گرفته است، نماگری مهم دارد: نگرانی برای آینده.

حال ببینیم در موقعیتی با مختصات این چنین دولت چه‌ها کرده و می‌کند؟ یکی از کارهایی که دولت در سالهای اخیر انجام می‌داده ایجاد رونق‌هایی بعضاً سوداگرانه برای تنفس‌های مالی بوده است. نمونه تازه‌اش همین ماجرای بورس که این روزها بسیاری را بیش از گذشته به تکاپو برای حضور در بازار سرمایه انداخته است. روند صعودی شاخص‌های بورس در وضعیت



## پراید، علی اصغر پیوندی و اقتصاد سیاسی



مجید قاسمی | دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی

آذر ماه ۹۸، علی اصغر پیوندی، رئیس وقت جمعیت هلال احمر مستعفی و چند روز بعد به اتهام تخلفات مالی بازداشت و روانه زندان می‌شود و هم اکنون هم در زندان به سر می‌برد. اسفندماه ۹۸ این‌گونه آغاز می‌شود: اعلام قطعی ورود ویروس و همه‌گیر با قدرت شیوع بالا به کشور. کشور در وضعیتی هشدارآمیز و خطیرو جان هزاران، بلکه صدها هزار نفر در معرض خطر قرار می‌گیرد. درست در همین زمان رئیس مهم‌ترین نهاد عمومی حمایتی که فلسفه وجودی‌اش، برای همین بزنگاه‌های زمانی است به جرم دست‌درازی به اموال مردم پشت میله‌های زندان (بخوانید روی تخت‌های اقامتگاه اوین) لیوان لیوان آب خنک سر می‌کشد. سهل‌انگارانه است بخواهیم پدیده‌ها را صرفاً در قد و قواره خودشان ببینیم، یعنی چه؟ یعنی خوش خیالی است همین امروزی که مشغول خواندن این نوشته هستم و فوج فوج خبر و تحلیل و کد و نق و غر می‌بینیم از اینکه قیمت پراید به سقف فلک چسبیده، بخواهیم همه چیز را تقلیل بدهیم به قیمت قطعات و بالا رفتن تقاضا و تأثیرات تحریم. ما امروز در وضعیتی خاص و منحصر به فرد هستیم که نه «اکنون» توان فهم آن را داریم و نه درست می‌دانیم که واقعاً «باید چه کنیم؟»؛ در هم تنیدگی و انباشت «مسئله»‌هایی که به لطف مدیریت فاجعه بار دو دوره دولت روحانی، در موقعیت کرونا و پساکرونا بیش از هر زمان دیگری گریبانگر ماست.



### • این یعنی یک اشکالی هست

سعید لیلان اقتصاددان اصلاح طلب، عضو ارشد حزب کارگزاران سازندگی و از حامیان دولت می‌گوید: «اختیاراتی که آقای خامنه‌ای به مسئولین قوا داده اگر به چوب داده بود الان یک کاری کرده بود. من مسئولیت را اساساً متوجه روحانی می‌دانم چون از هفت هشت ماه قبل به او هشدار دادیم که دلار را بحران خواهد گرفت».

ساده‌انگارانه است اگر همه مسائل که در این یادداشت ردیف کردیم را به عملکرد یک دولت یا یک شخص در قلموس ریاست جمهوری هشت ساله نسبت دهیم. منافع طبقه‌ای متمایز در توزیع ناعادلانه ثروت در سیستم اقتصادی ما در سازوکاری پیچیده و چندلایه به تثبیت وضع موجود منجر شده است. برای ترسیم چهره‌ای روشن و واضح از این شبکه نامبارک در ساختار اقتصادی می‌بایست با نگاهی تبارشناسانه و تاریخی، تمام این چهار دهه پس از انقلاب را بررسی کرد، بلکه بتوان به تصویری کامل از این مسئله رسید. اما قدر متیقن عوامل و زمینه‌های سازنده این وضعیت را باید در سیاست‌ها و برنامه‌های مدیران این عرصه دانست. با نگاهی به عملکرد اقتصادی دولت فعلی و گرایش‌های مدیران ردیف اول و خصوصاً پشتوانه توریک آن از جمله حلقه شریف، درمی‌یابیم که در وهله اول هرچند نمی‌توان همه چیز را به دولت نسبت داد، اما لاقلاً می‌توان گفت این روندها از دل بسترسازی و ریل‌گذاری مدیران اقتصادی حاصل شده است.

چالش‌های اقتصادی ما تا حدی متأثر از تماتیک بحران پاندمی کرونا در سطح بین‌الملل هست و به همان میزان که وابستگی در حوزه اعمال سیاست‌های اقتصادی داریم، گرفتار ناتوانی برای تنظیم وضعیت امروزیم. چالش‌های دیگر ما افزون بر چالش‌های اقتصادی، در حوزه‌های حکمرانی، مالی و اجتماعی، پیش از آنکه به مرحله «ریسک»‌های پُرخطر برسند، می‌بایست در حوزه اقتصاد سیاسی حاکم بر کشور ما شناسایی و درمان شوند. برمی‌گردیم به آبان ۹۸. درآمدهای حاصل از افزایش قیمت بنزین می‌شد با تمهیدی بجا و منطقی در نظام تحصیل مالیات کشور تدارک شود و آن همه هزینه برای نظام اسلامی به بار نیآورد. اما حتی با تجربه تلخ سال گذشته، برای بودجه ۹۹ هم هیچ تمهیدی برای این مهم اندیشیده نشده است. به نظر پاسخ به چیستی و چرایی و چگونگی‌های این مقال، تا حدی نیازمند نگرشی است مبتنی بر تحلیل اقتصاد از دریچه سیاست امروزان.

شرایط افول رشد اقتصادی و رکود، برای بسیاری محل سؤال است که عاقبت چه خواهد شد؟ آیا می‌شود از فردا روزی در بهمن و اسفند ۹۹ سخن گفت که عده‌ای را در خیابان بینیم با پلاکاردها مال‌باختگان بورس؟ همین نگرانی‌ها، منتخب علوم اجتماعی خواننده مجلس آینده را به واکنش واداشته تا از ترکیدن حباب بورس و اعتراضاتی بزرگتر از دی ۹۶ و آبان ۹۸ سخن بگوید.

دیگر اقدام بحث‌برانگیز دولت در روزهای اخیر، لایحه مشارکت عمومی خصوصی بود که مطابق آن قرار است بسیاری از دارایی‌های عمومی همچون مدارس، بیمارستان و ورزشگاه‌ها را واگذار کند. مسئله مهم، سازوکار این واگذاری‌هاست. تصمیم‌گیری درباره قیمت‌گذاری و خریدار و شرایط اقساط به عهده یک هیئت شش نفره است که نهایتاً مدیران استانی و وزیر در تصمیم‌گذاری مؤثر هستند.

دقت کنید به این آرایش موقعیت. از طرفی ملت ایران در دشوارترین و مبهم‌ترین موقعیت اقتصادی خود در چنددهه گذشته است و از طرفی دولت در دوران کرونا و تنگنای اقتصادی درصدد لایحه‌های همچون مشارکت عمومی خصوصی برآمده که مستعد ویژه‌خواری و فساد است. بنگاه‌ها واگذار می‌شوند در حالی که مدیران بی‌عرضه و ناکارآمد دولتی کماکان عنان مدیریت به دست دارند و قرار است نزدیکان، دامادان و چاپلوس‌ها بر صندلی مدیریت جابخش کنند. دقیقاً اینجاست که می‌گوییم ساده‌انگارانه است اگر بخواهیم اقتصاد اکنون ما را صرفاً با عدد و شاخص فهم کنیم، باید نسبت منتفعان وضع موجود و اقتصاددار درک کنیم تا از پس این معادله پُرگرم و ابهام، بفهمیم چرا همین امروز باید پراید ۹۰ میلیونی و طلای ۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومانی ترند اخبار رسانه‌ها شوند. وقتی «ما» دغدغه انقلاب و مردمان دردمند را در دل می‌پرورانیم و دست‌وپاگم کرده نمی‌دانیم در این بلبشوی بی‌سروته دقیقاً باید چه «کاری» بکنیم، معادلات مریض سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، که پس از گذشتن دو دهه از تولدش امروز بالغ‌تر از همیشه، مانند بلدوز دارایی‌های طبقات کم‌تر برخوردار که حتی پراید هم ندارند را می‌کاهد و از آن طرف به دارایی‌های تاجران طلا و سودگران ارز و خودرو می‌افزاید. این درحالی است که کرونا، غول نئولیبرالیسم آمریکایی-اروپایی را در سطح بین‌الملل بدجور به زانو انداخته است. دولت‌های غربی مجبور شده‌اند بیمارستان‌ها و برخی نهادهای خدماتی خصوصی را ملی (دولتی) اعلام کنند و پول نقد به مردم بدهند و ما سرخوشانه همچنان ورژن‌هایی از سیاست‌های نئولیبرال را اجرا می‌کنیم که خود غربی‌ها در برخی موارد تا این حد رادیکال پیش نرفته‌اند.

گذشت، در مقابل سناریوی دیگری می‌گوید تنها راه برون‌رفت از این بحران همگانی، یک مساعدت همگانی است؛ به طوری که «همکاری بین‌المللی» بهترین راه به حساب می‌آید.

همان‌طور که در این مدت شاهد بودیم، کشورهای پیشرفته همانند کشورهای جهان سومی درگیر این بیماری شدند و چه بسا وضعیت بدتری هم داشتند. بالا رفتن آمار مرگ‌ومیر و ناتوانی در کنترل ویروس کرونا در این کشورها، با وجود بهترین امکانات پزشکی، این سؤال را در ذهن متبادر می‌کند که اشکال از کجاست؟ آیا توان بشر در کنترل ویروس مشکل اصلی به حساب می‌آید یا خلأ مدیریت بحران گریبان‌گیر این کشورها شده‌است؟ روشن است که دنیا دچار بحران تصمیم‌گیری شده است. درست نمی‌داند که باید چه سیاستی را برای رهایی از این وضعیت اتخاذ کند. حال اگر اندیشه سیاسی را به مثابه راهنمای مسیر سیاست در نظر بگیریم برای این روزهای ما چه نسخه‌ای دارد؟ اندیشه سیاسی غرب با رویکرد لیبرالی خود این روزها دچار یک چالش بزرگ شده است. به زبان ساده، در اندیشه لیبرال سرمایه‌داری، این «سود» است که تعیین می‌کند ما در هر موقعیتی چه کاری انجام دهیم: «تو به خود فکرمی‌کنی و در عین حال چیزی از خودت به نفع دیگران خرج نمی‌کنی، مگر آن که بیشتر از آنچه داده‌ای کسب کنی.» در واقع این چارچوبی است که اندیشه لیبرال آن را برای هر چیز راه‌حل می‌داند، و مشخص است که راه‌حل‌های برون‌رفت از بحران کرونا در این چارچوب نمی‌گنجد. برای مثال هنگامی که ایتالیا و یا اسپانیا درگیر بحران کرونا شدند، فرانسه و آلمان مرزهای خود را بستند و ایتالیا و اسپانیا را در مبارزه با کرونا تنها گذاشتند، در حالی که این کشورها عضو یک اتحادیه به نام «اتحادیه اروپا» هستند و همان همکاری قراردادی هم در بحران‌های جدی دوام نیاورده است. درمان‌گرینشی بیمارارن، کنار گذاشتن سالمندان، رایگان نبودن درمان برای همه و زدیدن محموله‌های درمانی و بهداشتی روی هواپیما از مثال‌های دیگر اجرای تفکری است که برای زنده ماندن خود، دیگران را جلوی مرگ می‌اندازد. گویی مجدداً داروین زنده شده است و می‌گوید این هم یک بلای طبیعی است، که تنها قوی‌ترها (ثروتمندان و صاحبان قدرت) از آن جان به‌در می‌برند و هر کس نتواند خود را از ورطه بیرون بکشد، با نابودی خود و نسلش، به تکامل انسان کمک می‌کند. طبیعتاً در چنین شرایطی و در نظام‌های سیاسی، اعتقاد به خدا، حتی اگر صحیح‌تر از اعتقاد به داروین نباشد، کارآمدتر از آن است. در این موقعیت، راه‌حل فعلی اندیشه غرب اتکا به عقل تجربی



## دوراهی انزوا یا همکاری



فاطمه امان‌گاه | دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

جهان در آینده به سمت همکاری می‌رود یا انزوا؟ آیا کرونا می‌تواند داور خوبی برای قضاوت میان اندیشه‌ها شود؟ این روزها استفاده از ترکیب «جهان‌پساکرونا» به قدری زیاد شده که گویی کرونا به مثابه یک گذر تاریخی قرار است همه چیز را به دو قسمت قبل و بعد خود تقسیم کند. تلاش این متن هم متفاوت با این طرح بحث نیست و می‌خواهد دنیای پساکرونا را با مولفه اندیشه سیاسی بررسی کند. در حقیقت قصد نداریم با نگاه صفر و یکی به موضوع نگاه کنیم و یا به دو طیف مد نظر نگاه ارزشی داشته باشیم، یکی را بکوییم و دیگری را بالا ببریم، بلکه سعی بر این است که واقع‌گرایانه به این جریان بیندیشیم و آن را از نگاه اندیشمندان این دو حوزه ببینیم.

اندیشمندان علم سیاست معتقدند بیشتر از آنکه با یک بحران پزشکی روبرو باشیم، در مقابل یک بحران سیاسی ایستاده‌ایم. نویسنده کتاب انسان خردمند می‌گوید: «کاملاً درک می‌کنیم که با چه مشکلی دست به گریبان هستیم و فناوری و قدرت اقتصادی غلبه بر آن را داریم، سؤال این است که چگونه از این امکانات خود استفاده کنیم؟ این سؤال اساساً سیاسی است.» دنیا برای خارج شدن از این بحران، با دو سناریوی اصلی مواجه است. سناریوی اول می‌گوید می‌توان این بحران را از طریق «انزوی ملی گرایانه» حل کرد و وارد ابعاد بین‌المللی و دادوستدهای جهانی نشد و از هزینه‌های احتمالی در این راه



خود است. فلسفه اسلامی بر معرفت خود و معرفت الله تأکید صریحی دارد و از این رو وضعیت ایجاد شده برای انسان و تنهایی او به جای خلق مشکلات جدید اجتماعی و روانی، می‌تواند به آگاهی و خودشناسی یا بازمی‌یابی خود در شرایط موجود منتهی شود. اعتقاد به خالق مهربانی که انسان را تنها نمی‌گذارد و صدای دعای او را می‌شنود و خواسته‌اش را اجابت می‌کند، حالا در جوامع غیردینی هم تقویت شده است و این همان خداجویی هنگام غرق گشتی است.

همچنین بیماری کرونا نقش دولت را بسیار برجسته ساخته و این می‌تواند به نوعی کارآمدی دولت‌ها را در بوته نقد و مرکز توجه قرار دهد. بنابراین زمان آن فرا رسیده است که دولت‌ها با نشان دادن کارایی خود، مشروعیت خود را افزایش دهند.

همه این‌ها به ما می‌گوید که نگاه و رویکرد فعلی اندیشه سیاسی در اسلام یک نگاه جمعی به این جریان است. در واقع اندیشه سیاسی اسلامی خواستار یک همکاری و حتی همدلی بین‌المللی برای مواجهه با این بحران است و جان هر انسان را به اندازه جان همه انسان‌ها مهم می‌داند. معنویت و اعتقاد به آخرت و معاد اجازه نمی‌دهد که برای بیشترزنده ماندن در این دنیا، جان افراد دیگر را به خطر بیندازیم و حتی از حالت معکوس آن و گذشتن از جان خود برای حفظ جان دیگران، استقبال می‌کند! از طرفی با توجه به وضعیت فعلی و آنچه از سرفت تجهیزات پزشکی و بهداشتی درمانی شاهد هستیم، گویا مولفه بی‌اعتمادی میان کشورها تشدید یافته است. در بررسی گفتمان‌هایی که بین دولتمردان وجود دارد، محتوایی از جنس ناسیونالیسم به چشم می‌خورد. مجدد به سؤال مقدمه برمی‌گردیم؛ به‌راستی آینده جهان به سمت همکاری می‌رود یا انزوا؟ با این تفاسیر گویا جهان میلی به همکاری ندارد اما نمی‌توان به قطع گفت که حرکت جهان به سمت انزوا خواهد بود، چرا که چرخ جهان از نبود تعامل می‌ایستاد. برخی معتقدند که اندیشه غرب باید در رویکرد فعلی‌اش تجدیدنظر کند، با این وجود چون اندیشه حاکم بر جهان است و نگاه واقع‌گرایانه‌ای دارد شانس بیشتری نسبت به ابعاد معرفت‌شناختی اندیشه‌هایی نظیر اندیشه اسلام دارد. ظرایف اندیشه سیاسی در اسلام نکات انسان دوستانه‌تر و مطابق فطرت انسانی دارد، اما در نبرد با اندیشه غرب همواره در خفا عمل کرده است. امید داریم با توجه به رخ‌نمایی تفاوت‌های ماهوی و عملکردی این دو محور تمدنی، شاهد ظهور فصل جدیدی از این اندیشه و تغییر و تحول در معادلات جهان باشیم.

است. در سرمقاله واشنگتن پست اشاره شده: «تلاش‌های علمی برای ساختن واکسن و دارو راه مبارزه با کرونا وجود دارد! به غیر از علم توسل نجوید.» گویا رقابت بر سر آن است که کدام کشور زودتر به دارو یا واکسن این بیماری دست پیدا می‌کند تا بتواند بازار فروش آن را به دست بگیرد و «سود» بیشتری را به جیب بزند. در این اندیشه باید همه چیز را از دریچه سود نگاه کنیم، پس همکاری یا کمک بین‌المللی، اگر مستقیماً کمکی به منافع من نکند، اساساً محلی از اعراب ندارد. در حالی که چنین بحران‌هایی دقیقاً «همه یا هیچ» هستند؛ به این معنی که اگر برای در امان ماندن کشور خودت، کشورهای دیگر را در خطر بیندازی، نهایتاً خودت هم در امان نخواهی ماند؛ بنابراین یا کمک می‌کنی تا همه از بیماری خلاص شوند و یا هیچ‌کس رهایی نخواهد داشت.

لیبرال‌ها طبق معمول در این بین تلاش می‌کنند با فرار رو به جلو مجدداً منافعشان برای تولید و رشد اقتصادی کشورها را یادآوری کنند و قبل از پس افتادن، با دست‌پیش‌گویی کمونیسم و سوسیالیسم را بچسبند و تکرار کنند که اگر دنیا دست این تفکر بود حالا از این بحران علیه دموکراسی ما می‌گرفتند و وضعیت چین مانوئیستی و شوروی تکه‌پاره و کوبای کاسترو شده بود و همین تعداد ماسک و دستکش را هم نداشتیم و... گویا تا وقتی زمین بازی در این دوگانه شرقی-غربی، یا نهایتاً با دخالت بازیگران فرعی مثل فاشیسم و نازیسم تعریف شود، از هر طرف که برویم جز وحشت‌مان نمی‌افزاید.

با این احوال، این روزها بهترین زمان برای این است که اندیشه اسلامی خود را مطابق نیاز روح حاکم بر جهان، بازتولید کند و دانشمندان این حوزه باید حرف‌هایشان را هرچه سریع‌تر مطرح کنند. با وجود چنین دغدغه و ظرفیتی، بحث‌های زیادی تا به حال ارائه نشده است. دکتر لک‌زایی، مدیر گروه فلسفه سیاسی پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، در همین رابطه بحث «محبت» را مطرح می‌کند. محبت می‌تواند به همبستگی اجتماعی کمک کند. مسئله نحوه همراهی و همکاری مردم با یکدیگر و حتی با بیماران کرونایی می‌تواند محمل خوبی برای بحث و گفت‌وگو قرار گیرد و توانایی‌های نظام سیاسی اسلامی که سال‌هاست بر همدلی و ایثار و تربیت نیروهای از خود گذشته و ایثارگر تأکید دارد، نشان داده شود. توجه به این محث می‌تواند از پیامدهای ناخواسته این بیماری و مصائب آن جلوگیری نماید و یا آن را کاهش دهد.

موضوع مهم دیگر موضوع بازخوانی خود و محیط پیرامونی





## از کدام کرونا بترسیم؟



حمیدرضا خردمند نیا | دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

با افزایش شیوع کرونا در کشور و غیرعادی شدن زندگی روزمره، سفره بسیاری از مردم کوچک‌تر از قبل شد و به قدری زندگی آن‌ها متأثر از فشار اقتصادی شد که دیگر فرصت فکر کردن به کرونا را نداشتند.

بسیاری از مشاغل مستقیماً تحت تأثیر قرار گرفتند و بسیاری نیز غیرمستقیم. مشاغلی که دولت رسماً متضرر شدن آن‌ها از وضعیت بحرانی کرونا را اعلام کرده است به شرح زیر است:

۱. مراکز تولید و توزیع غذاهای آماده اعم از رستوران‌ها، بوفه‌ها، اغذیه‌فروشی‌ها و...  
 ۲. مراکز مربوط به گردشگری از جمله هتل‌ها، مسافرخانه‌ها، زائرسراها، مراکز اقامتی و پذیرایی و تفریحی و خدماتی بین‌راهی

۳. حمل و نقل عمومی مسافر درون شهری و برون شهری اعم از هوایی، جاده‌ای، ریلی و دریایی

۴. دفاتر خدمات مسافرتی و گردشگری  
 ۵. تولید و توزیع پوشاک و کیف و کفش

۷. مراکز توزیع آجیل، خشکبار، قنادی، بستنی و آبمیوه  
 ۸. مراکز و مجتمع‌های ورزشی و تفریحی

۹. مراکز و مجتمع‌های فرهنگی و آموزشی  
 ۱۰. مراکز تولید، توزیع و فروش صنایع دستی

فرض را بر این بگذاریم که تمام متضررهای اقتصادی کرونا همین ده ردیف باشند، ساده‌ترین راه‌حلی که به ذهن‌مان می‌رسد اعطای تسهیلات به آسیب‌دیدگان است. اما چه تسهیلاتی و با چه شرایطی؟

یکی از مسئولین مربوط به این موضوع درباره این مسأله توضیحات جالب توجهی داده است. منصور، معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌گوید: «تسهیلاتی که به نرخ سود ۱۲ درصدی ارائه می‌شود برای بنگاه‌های یک نفره ۱۲ میلیون تومان است که شامل دستمزد و درصدی باقی‌مانده سرمایه در گردش می‌شود، برای واحدهایی که بنا به دستور تعطیل شده‌اند این رقم ۱۶ میلیون تومان برای هر کارگر است البته این موضوع مشروط به حفظ نیروهاست. همچنین برای وام‌های زیر ۱۲ میلیون تومان با سفته، وام ۱۲ تا ۴۸ میلیون تومان با سفته و ضامن، وام ۵۰ تا ۱۲۰ میلیون تومان با سفته و ضامن، وام تا ۱۸۰ میلیون تومان ۳ ضامن و بالاتر از این رقم روال عادی بانک‌ها طی می‌شود.»

اعطای وام با بهره ۱۲ درصدی به مشاغلی که حداقل چند ماه از حداقل درآمد محروم بوده‌اند تدبیر دولت برای مدیریت بحران کرونا برای مشاغل آسیب‌دیده بوده است. این مقام مسئول ادامه داده است: «با توجه به شلوغ بودن سیستم بانکی، وقفه کوتاهی خواهیم داشت و از هفته سوم اردیبهشت ماه این برنامه اجرا می‌شود». البته در پیچ و خم اداری و با سامانه‌های دولتی احتمالاً همین وام هم به راحتی نصیب آسیب‌دیدگان نخواهد شد.

بود که حتی با وجود موفقیت در اخذ آن، هزینه یک ماه اجاره عقب‌افتاده صاحبان کسب‌وکارهای خرد و کلان را هم نمی‌دهد، چه برسد به هزینه جبران خسارت تعطیلات کرونا. کرونا‌ی اصلی در زندگی‌های ما پنهان است؛ کرونا‌یی که هفت سال است به جان مردم افتاده و تب تورم را بالا برده و نفس مردم را تنگ کرده است؛ کرونا‌یی که بی‌رحمانه به جان سفره‌های مردم افتاده است و افراد بسیاری را روزی چند بار می‌کشد؛ کرونا‌ی بنفشی که تیغش از کووید ۱۹ تیزتر است و روزی چندین بار افراد بسیاری را زجر کش می‌کند، البته نه با تنگی نفس و تب و لرز، بلکه با ۷۰ میلیونی شدن پراید و رشد ۲۵۰ درصدی قیمت مسکن در طول سه سال! شاید خیلی از مردان و زنان سرپرست خانوار که باید نانی در سفره‌هایشان بگذارند و سرپناهی برای بچه‌هایشان فراهم کنند، در دوگانه کرونا‌ی بنفش و کووید ۱۹ ترجیح بدهند فقط یک بار بمیرند، ولی هر روز زیر بار فشار اقتصادی کمرشان خم‌تر از روز قبل نشود.

مدیریت این بحران ملی هم، مثل بقیه بحران‌ها، به دست افرادی انجام می‌شود که روزی به آن‌ها برای اداره این کشور اعتماد کردیم و خودمان یا دوستانمان به تدبیر و امیدشان باور داشتیم و از صندوق‌های رأی ما بیرون آمدند. ای کاش هر روز این نصیحت را با خود مرور کنیم: «هر چه انتخاب کنید برای خود انتخاب کرده‌اید؛ انتخاب خوب شما به خودتان برمی‌گردد، انتخاب با غفلت هم بدی‌اش به خودتان برمی‌گردد».

دولت تدبیر و امید اقداماتی از قبیل کاهش نرخ بهره، خرید اوراق بهادار توسط دولت، ضمانت صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و حمایت از بازار سرمایه را جزو برنامه‌های کاهش فشار اقتصادی در نظر نگرفته است، برنامه‌ای که بسیاری از دولت‌های غربی برای بهبود فضای کسب و کار و کاهش حداکثری بحران ناشی از کرونا برای جوامع خود در نظر گرفتند. در وضعیت بحرانی کنونی بسیاری از مردم در تلاش هستند تا باری که دولت آن را برنداشته است، به دوش بکشند. اقدامات گروه‌های مردمی و جهادی توانست بخش زیادی از کمبودهای اقلام بهداشتی را پوشش دهد؛ کمک‌هایی که نباید مانع از مطالبه ما از دولت بشود و نباید فراموش کنیم که بازیگر اصلی جبران این کاستی‌ها مردم نیستند.

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت نیمه شعبان در این باره فرمودند: «ماه رمضان، ماه انفاق و ایثار و کمک به مستمندان است؛ چه خوب است که یک رزمایش گسترده‌ای در کشور به وجود بیاید برای مواسات و همدلی و کمک مؤمنانه به نیازمندان و فقرا که این اگر اتفاق بیفتد، خاطره‌خوشی را از امسال، در ذهن‌ها خواهد گذاشت.»

مشخص نیست کرونا تا کی مهمان ناخوانده کشور ما باشد، مشخص نیست کارآمدی دستور رئیس‌جمهور مبنی بر تغییر وضعیت از «فاصله‌گذاری هوشمند» به «بازگشایی هوشمند» تا چه حد نزدیک به واقعیت باشد؛ اما امری که به وضوح مشخص است سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی افراد زیادی از جامعه است. افرادی که تمام تدبیر دولت برای آن‌ها وامی

شاید خیلی از مردان و زنان سرپرست خانوار در دوگانه کرونا‌ی بنفش و کووید ۱۹ ترجیح بدهند فقط یک بار بمیرند، ولی هر روز زیر بار فشار اقتصادی کمرشان خم‌تر از روز قبل نشود.



اقدامات گروه‌های مردمی و جهادی توانست بخش زیادی از کمبودهای اقلام بهداشتی را پوشش دهد؛ کمک‌هایی که نباید مانع از مطالبه ما از دولت بشود.



## شهید فرقان



آروین فرشی‌نعمی  
دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی

تفاوتی ندارد که در کدام عرصه مشغول به جهادی، همین که در عرصه تکلیف خود جهادگرِ خالصاً لوجه الله شدی، مؤثر خواهی بود و مؤثر بودن همانا و مبغوض دشمن شدن همانا. خواه فرقان باشد و مقابل منزل، خواه پهپاد آمریکایی باشد و در خاک عراق، شهید می شوی و در قهقهه مستانه و شادی وصل نزد پروردگارت روزی می خوری.

اگر مطهری اسطورهٔ فکر و تبیین است، سخن از ویژگی‌ها و صفاتش در یک نوشته و ده نوشته جمع نخواهد شد و اگر هم می شد قلم این شاگرد کوچک توانش را نداشت؛ اما چه کنم که لازم است برخی ویژگی‌های مطهری بزرگ را بارها و بارها مرور کنیم:

۱. **مطهری؛ شخصیت جامع الاطراف:** معارف اسلامی از آنجا که متصل به منبع جامع است، جامع و کامل است، و عالم و مبلغ این معارف جامع، خود باید جامع الاطراف باشد و اتفاقاً شرط توفیق هم در حوزه علوم و معارف اسلامی جامعیت در ضمن عمیق بودن است. مطهری این صفت مهم را دارا بود و اگر بگوییم او نماد این جامعیت است بیره نگفته‌ایم، چیزی که امروز کمتر با آن مواجهیم. نداشتن عمق لازم و دارا نبودن جامعیت علمی یا به عبارتی سطحی‌نگری و تک‌بعدی‌گری آفتی بس بزرگ است که بعضاً دامن برخی حوزویان و دانشگاہیان امروز ما را گرفته است. همین آفت سرمنشأ بسیاری از انحرافات فکری و عقیدتی و تحلیل‌های مخرب سیاسی و اجتماعی است. شاید مبالغه نباشد اگر بگوییم همین صفت از مهم‌ترین وجوه تمایز مطهری با سایرین است که به این امر اهتممی ندارند. این ویژگی، ویژگی مطهری است و مطهری‌ساز هم هست.

جهاد هیچ گاه ساحتی تک‌بعدی نبوده است و عرصه جهاد عرصه وسیعی است که گاه مالک و سلیمانی می‌طلبد و گاه عمار و مطهری. بنایست جهاد تنها در میدان جنگ معنا پیدا کند، بلکه جهاد معنای وسیعی است به بلندای آرمان. هر جا که ارزش و آرمانی باشد، جهاد به تعداد راه‌های رسیدن به آن مصداق پیدا می‌کند؛ خواه با جان باشد، خواه با مال و آبرو، خواه با فکر و قلم و زبان؛ ابزار جهاد هم حد و حدود ندارد و چون تکلیف است منتهایش به وسعت توان تعدد دارد و ما هم مأمور به افزودن توان ...

از مهم‌ترین عرصه‌های جهاد، جهاد فکر و تبیین است. آن قدر مهم که ارزش مداد عالم ربانی را از خون آن شهید مجاهد بیشتر دانسته‌اند. علت این ترجیح آن است که مسئله فکر و عقیده مبنا است و مبنا بنیان، تعیین‌کننده و جهت‌دهندهٔ تمام افعال و نیت‌هاست. همان‌طور که اگر عمارها نبودند یا مردم توجهی به آن‌ها نمی‌کردند مالک‌ها مجبور به بازگشت از پشت خیمه معاویه می‌شدند، اگر مطهری‌ها نبودند، مردم هیچ‌گاه به این درک نمی‌رسند که باید دست سلیمانی‌ها تفنگ دهند تا کیلومترها آن طرف‌تر از کبان اسلام و ایران و ناموسشان دفاع کند. بنابراین اگر سلیمانی اسطوره جهاد و مقاومت انقلاب ماست، مطهری هم اسطوره فکر و تبیین این انقلاب است.



دانشمند و عالم بود، هم به روز و جامع الاطراف بود و هم از همه مهم‌تر، اهل میدان تبیین و استدلال و اقناع بود. علم اگر در مرحله نفع به شخص عالم باقی بماند ناقص است و آن عالم و روحانی به رسالت و تکلیفش عمل نکرده است؛ چنان‌که از آیهٔ تبلیغ قرآن کریم هم چنین برداشتی می‌شود، اما مطهری عالمی بود که کف میدان جهاد تبیین همیشه حاضر بود. به روز و مرتبط با جوانان، همواره با بیان شیوا و تبیین صحیح سعی بر اقناع علمی مخاطب داشت. به بیان دیگر مطهری علاوه بر عالم بودن، خود یک رسانه بود و این ویژگی منحصر به فرد این شهید والامقام بود.

۶. **مطهری؛ مدافع آزاداندیشی:** سال‌هاست رهبر معظم انقلاب بر تشکیل کرسی‌های آزاداندیشی در حوزه و دانشگاه اصرار دارند، اما پس از گذشت چندین سال از این توصیه‌ها گویی از ترس‌ها و واهمه‌های بی‌جا و اجتهادهای سلیقه‌ای مسئولان و متولیان امر و بی‌توجهی به ضرورت آن، هنوز امرولی در این زمینه آن طور که باید محقق نشده و بر زمین مانده است. مگر چندین بار آقا باید بفرماید که حق و باطل را در محافل علمی و تخصصی به رقابت بگذارید، حق خود را نمایان خواهد کرد! بی‌توجهی به کرسی‌های آزاداندیشی مضرات متعددی دارد که از جمله آن این است که اگر فضای فکری تک بعدی شد اساساً آن جوان انقلابی هیچ‌گاه احساس ضرورت و نیاز به مطالعه و عمیق کردن مبانی خود نخواهد داشت؛ ضرر بعدی آن این است که بستن فضا، بی‌جا و بیخودی زبان دشمن را دراز و او را مدعی خواهد کرد. اگر ما مدعی هستیم که حقیق و محکم‌ترین منابع و متقن‌ترین استدلال‌ها را برای اثبات آن داریم، چه واهمه‌ای از تک‌صدایی کردن فضا وجود دارد؟! مطهری از ابتدا مدافع کرسی‌های آزاداندیشی دوطرفه و با ضوابط منطقی بود. سندش هم در کتاب آینده انقلاب اسلامی وجود دارد که معتقد بود باید مارکسیست‌ها خودشان در دانشکده الهیات حاضر باشند و مارکسیسم تدریس کنند و البته مطهری و امثال او هم باشند و نقد علمی کنند.

مطهری اسطوره بزرگ و شاید دست‌نیافتنی در اندیشه و تبیین انقلاب است، اما تربیت و ظهور مطهری‌ها لازمه پیشرفت کشور و انقلاب و تشکیل تمدن نوین اسلامی است و این مهم امروز بر عهده جوانان و نخبگان انقلابی در حوزه و دانشگاه است.

۲. **مطهری؛ مبلغ اسلام ناب:** اسلامی که مطهری فهم کرده و تبلیغ می‌کرد و براساس آن به نظریه‌پردازی می‌پرداخت، اسلام ناب بی‌غل و غش و بدون انحراف بود، همان اسلامی که در مکتب استادش خمینی کبیر آموخته بود. البته این به آن معنا نیست که مطهری در هیچ‌کجا در برداشتش از دین نقص و اشتباه ندارد. نداشتن نقص و اشتباه از صفات معصوم است، اما شاکلهٔ برداشت‌های او از اسلام، ناب و بدون انحراف است و به همین جهت تولیدات او یکی از بهترین منابع برای مطالعهٔ معارف اسلامی است.

۳. **نظریه پرداز انقلابی:** این صفت مرکب از دو کلمه نظریه‌پرداز و انقلابی است که هر کدام حامل پیام و مطالب مهمی است. مطهری اولاً انقلابی بود و قرائتش از اسلام نه قرائت متحجرانه بود و نه قرائت سکولار و لیبرال. او با تمام وجود قائل به قرائت انقلابی از اسلام بود؛ همان قرائتی که اسلام را از کنج مساجد و پستوی خانه‌ها به جای جای زندگی بشر آورد و قدرت اسلام را در تمام جهان به نمایش درآورد. قرائت انقلابی همان قرائت ناب و اصیل از اسلام است که از طرفی با تحجر و از طرفی با لیبرالیسم و سکولاریسم زاویهٔ شگرف دارد. مطهری نظریه‌پرداز قرائت نابی از اسلام بود که اسلام را از یک امر شخصی و روان‌شناختی در گوشهٔ منازل تبدیل به حقیقتی عینی کرد تا آغاز شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و مقدمه ظهور ولایت عظمی (عج) و پایان سطره طواغیت شرق و غرب باشد.

از طرفی، مطهری یک نظریه‌پرداز بود. صفتی که این روزها خلأ آن را بیش از پیش احساس می‌کنیم. مصرف‌کنندگان و سخنگویان علوم دیگران کم نیستند، اما تولیدکنندگان علم و گره‌گشایان از مسائل مبتلابه جامعه و انقلاب اندک‌اند و امثال مطهری در سردمداران این جامعه متاسفانه اندک است.

۴. **مطهری؛ مصداق روشنفکری مطهر:** فکر روشن و مطهر فکری است که بدون غرض و مرض به دنبال اصل حقیقت و معارف ناب باشد و مطهری از این دسته بود. آن فکری که با نام روشنفکری به دنبال ایجاد انحراف یا جذب مخاطب باشد و یا علومش در خدمت طاغوت و استعمار قرار گیرد روشنفکری منتجس است که در مقابل روشنفکری اصیل، انقلابی و مطهر به عرض اندام می‌پردازد.

۵. **جمع علم، بیان، تبیین:** مطهری دانشمند عمیقی بود اما علمش در همینجا خلاصه نمی‌شد. او فقط مرد عالم بودن نبود، مرد میدان جهاد علمی و تبیین بود. عالم بحمدالله کم نداریم، اما عالم اهل میدان کم داریم. مطهری، هم عمیقاً



دارد نه کمال ناقص. هر کمال ناقص محدود به عدم است و فطرت از عدم تنفر دارد. طالب علم، طلب علم مطلق می‌کند و عشق به علم مطلق دارد و همچنین طالب قدرت و طالب هر کمال. به فطرت، انسان عاشق کمال مطلق است و در کمال‌های ناقص آنچه می‌خواهد کمال آن است نه نقص، که فطرت از آن مُنزعراست، و حجاب‌های ظلمانی و نورانی است که انسان را به اشتباه می‌اندازد.

• انسان که خود را محور خلقت می‌بیند - هر چند انسان کامل چنین است - در نظر سایر موجودات معلوم نیست چنین باشد، و بشر رشد نیافته چنین نیست مَثَلُ الَّذِيْنَ حُمِلُوا التَّوْرِيَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ. این مربوط به رشد علمی به استثنای تهذیب است و در وصف او كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَمَدَه است.

• من قائل بی‌خبر و بی‌عمل به دخترم می‌گویم در قرآن کریم این سرچشمه فیض الهی تدبر کن هر چند صرف خواندن آن که نامه محبوب است به شنونده محبوب آثاری دلپذیر دارد، لکن تدبر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می‌کند أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا. و تا این قفل و بندها بازنگردد و به هم نریزد، از تدبر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قَسَمِ عَظِيمِ می‌فرماید: اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ اِلَّا الْمُطَهَّرُونَ و سر حلقه آن‌ها آنان هستند که آیه تطهیر در شأنشان نازل گردیده.

• تو نیز مایوس نباش، که یأس از اقبال بزرگ است، به قدر میسور در رفع حُجُب و شکستن اقفال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور کوشش کن. تا جوانی در دست تو است کوشش کن در عمل و در تهذیب قلب و در شکستن اقفال و رفع حُجُب، که هزاران جوان که به افق ملکوت نزدیک‌ترند موفق می‌شوند و یک پیر موفق نمی‌شود.

• از مکاید بزرگ شیطان و نفسِ خطرناکتر از آن، آن است که به انسان وعده اصلاح در آخر عمر و زمان پیری می‌دهد و تهذیب و توبه‌ی الی‌الله را به تعویق می‌اندازد برای زمانی که درخت فساد و شجره زقوم قوی شده و اراده و قیام به تهذیب، ضعیف، بلکه مرده است.

• از قرآن دور نیفتیم، در این مخاطبه بین حبیب و محبوب و مناجات بین عاشق و معشوق اسراری است که جز او و حبیبش کسی را بر آن راه نیست و امکان راه یافتن نیز نمی‌باشد. شاید حروف مُقَطَّع در بعض سور مثل «الم»، «ص»، «یس» از این قبیل باشد، و بسیاری از آیات کریمه که اهل ظاهر و فلسفه و



## فاطی که زمن نامه عرفانی خواست...



۳۶ سال پیش در ایام مبارک شعبان و رمضان، امام خمینی (ره) به درخواست عروسشان بانو فاطمه طباطبایی، نامه‌ای خطاب به ایشان نوشتند. به مناسبت ایام و لیالی نورانی ماه رمضان، به سراغ بازخوانی این نامه اخلاقی-عرفانی رفته‌ایم. آنچه می‌خوانید گزیده‌ای از این نامه است.

• دخترم! سرگرمی به علوم، حتی عرفان و توحید، اگر برای انباشتن اصطلاحات است - که هست - و برای خود این علوم است، سالک را به مقصد نزدیک نمی‌کند که دور می‌کند العلم هو الحجاب الاکبر؛ و اگر حق جویی و عشق به او انگیزه است که بسیار نادر است، چراغ راه است و نور هدایت العِلْمُ نُورٌ یَقْدِفُهُ اللهُ فِی قَلْبٍ مَنْ یَشَاءُ و برای رسیدن به گوشه‌ای از آن تهذیب و تطهیر و تزکیه لازم است، تهذیب نفس و تطهیر قلب از غیروا، چه رسد به تهذیب از اخلاق ذمیمه که رهیدن از آن بسیار مجاهده می‌خواهد، و چه رسد به تهذیب عمل از آنچه خلاف رضای او - جل و علا - است، و مواظبت به اعمال صالحه از قبیل واجبات که در رأس است و مستحبات به قدر میسور و به قدری که انسان را به عجب و خودخواهی دچار نکند.

دخترم! عجب و خودپسندی از غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است.

• آن که کمال - هر چه باشد - می‌طلبد عشق به کمال مطلق



عرفان و تصوّف هر یک برای خود تفسیر یا تأویلی کنند نیز از همان قبیل است گرچه هر طایفه به قدر ظرفیت خود حظی دارد یا خیالی. و شمه‌ای از این اسرار به وسیله اهل بیت وحی که از سرچشمه جوشان وحی برآنان جاری شده، به دیگران به قدر استعداد می‌رسد و گویی بیشتر مناجاتها و ادعیه برای این امر انتخاب شده است. آنچه در ادعیه و مناجات معصومین -علیهم صلوات الله و سلامه- می‌یابیم، در اخبار که اکثراً به زبان عرف و عموم است کمتر یافت می‌شود. ولی زبان قرآن زبان دیگری است، زبانی است که هر عالم و مفسّری خود را با آن آشنا می‌داند و آشنا نیست. قرآن کریم از کتبی است که معارف آن بی‌سابقه است و تصور بسیاری از معارف آن از تصدیقش مشکلتر است. چه بسا که با برهان فلسفی و دید عرفانی مطلبی را بتوان ثابت کرد ولی از تصور آن عاجز بود. تصور ربط حادث به قدیم که در قرآن کریم در تعبیرات گوناگونی از آن یاد فرموده است، و کیفیت معیت حق با خلق که بعضی گویند «معیت قیومی» است که تصور آن حتی برای آن گویندگان از معضلاتست، و ظهور حق در خلق و حضور خلقت نزد حق و اقریبیت او -جلّ و علا- از حبل الوریث به مخلوق و مفاد الله نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ و ما یکون من نجوى ثَلَاثَةٍ وَايَاك نَعْبُدُ وَايَاك نَسْتَعِينُ و امثال اینها که گمان نکنم جز بر مخاطب و به تعلیم او به نزدیکانش که اهل این گونه مسائل بوده‌اند، تصورش تحقق یافته باشد. و راه یافتن به روزنه‌ای از آن، مجاهدتِ مشفوع با تهذیب لازم دارد.

● فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. حُبّ به خیرِ سرشت انسانی است، ما خود این سرشت را به انحراف می‌کشانیم و ما خود حُجْب را می‌گسترانیم و تارها را بر خود می‌تنیم.

این شفتگان که در صراطند همه  
جوینده چشمه حیاتند همه  
حق می‌طلبند و خود ندانند آن را  
در آب به دنبال فراتند همه

● شب گذشته اسماء کتب عرفانی را پرسیدی، دخترم! «در رفع حُجْب کوش نه در جمع کُنْب»، «گیرم کتب عرفانی و فلسفی را از بازار به منزل و از محلی به محلی انتقال دادی یا آنکه نفس خود را انبار الفاظ و اصطلاحات کردی و در مجالس و محافل آنچه در چنته داشتی عرضه کردی و حضار را فریفته معلومات خود کردی و با فریب شیطانی و نفس اماره خبیث‌تر از شیطان محموله خود را سنگین‌تر کردی و با لُعبه ابلیس مجلس آرا شدی و خدای نخواستہ غرور علم و عرفان به سراغت آمد که خواهد آمد، آیا با این محموله‌های بسیار به حُجْب افزودی یا از حُجْب کاستی؟ خداوند -عزّ و جلّ- برای بیداری علما آیه شریفه مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّوَابَ را آورده تا بدانند انباشتن علوم -گرچه علم شرایع و توحید باشد- از حُجْب نمی‌کاهد، بلکه افزایش دهد، و از حُجْب صغار او را به حُجْب کبار می‌کشاند. نمی‌گویم از علم و عرفان و فلسفه بگریز و با جهل عمر بگذران، که این انحراف است، می‌گویم کوشش و مجاهده کن که انگیزه الهی و برای دوست باشد و اگر عرضه کنی، برای خدا و تربیت بندگان او باشد نه برای ریا و خودنمایی که خدای نخواستہ جزء علمای سوء شوی که بوی تعفنشان اهل جهنم را بیازارد.

● بارالها! ما را و این خانمان را از آفات شیطانی نجات مرحمت فرما. این چند صفحه را به تقاضای فاطمی نوشتم و من خود اعتراف می‌کنم که خود نتوانستم از مکاید شیطان بگریزم، امید است فاطمی که نعمت جوانی را دارد این توفیق را پیدا کند.

● دخترم! دنیا و هر چه در آن است جهنم است که باطنش در آخر سیر ظاهر شود و ماورای دنیا تا آخر مراتب بهشت است که در آخر سیر پس از خروج از خُدر طبیعت ظاهر شود و ما و شما و همه، یا حرکت به سوی قعر جهنم می‌کنیم یا به سوی بهشت و ملأعلا.

● در حدیث است که روزی پیامبر اعظم -صلی الله علیه و آله و سلم- در جمع صحابه نشستہ بودند، ناگهان صدای مہیبی آمد، عرض شد: این صدا چه بود؟ فرمود: «سنگی از لب جهنم افتاد و پس از هفتاد سال اکنون به قعر جهنم رسید» اهل دل گفتند: در آن حال شنیدیم مرد کافری که هفتاد سال داشت اکنون درگذشت و به قعر جهنم رسید.

● ما همه در صراط هستیم و صراط از متن جهنم عبور می‌کند، باطنش در آن عالم ظاهر می‌شود. و در این جا هر انسانی صراطی مخصوص به خود دارد و در حال سیر است؛ یا در